



روستاها و چالش‌های صحتی؛

حدود ۱۵ هزار خانواده در بادغیس به خدمات صحتی دسترسی ندارند



با وجود سرازیر شدن کمک‌های میلیونی جامعه جهانی در دو دهه گذشته به افغانستان، نظام صحتی این کشور همچنان فلج باقی مانده است. هم‌اکنون شمار زیادی از شهروندان در بزرگ‌شهرها و روستاهای دور دست به ابتدایی‌ترین خدمات صحتی دسترسی ندارند. وجود فساد، مداخله زورمندان محلی، جنگ‌های مسلحانه، ناامنی و عدم نظارت از تطبیق پروژه‌های عام‌المنفعه از دلایل عمده محرومیت شهروندان از خدمات صحتی محسوب می‌شود. با وجود هشدار سازمان‌های بین‌المللی از افزایش بیماری‌ها، سوء تغذیه کودکان، افزایش مرگ‌ومیر زنان در هنگام زایمان و موارد...

۲

اوکراین؛

از خودآگاهی ملی تا رویارویی اورآسیاگرایی و اروپاآنتیک‌گرایی

۴



گزارش تحلیلی سازمان ملل؛

دادگاه لاهه می‌تواند به شواهد و قربانیان جنایات طالبان دسترسی مستقیم داشته باشد

سازمان ملل:

دادگاه لاهه محدودیت‌های طالبان علیه زنان را از منظر جنایت ضد بشری بررسی کند

بر اساس این گزارش، کارشناسان سازمان ملل متحد در اوایل ماه می سال ۲۰۲۳ ارزیابی‌های شان از محدودیت‌های وضع شده طالبان بر زنان افغان را همگانی کرده‌اند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که اقدامات طالبان، حقوق زنان و دختران افغان در بخش‌های تحصیل، آموزش، کار، آزادی حرکت، سلامت، استقلال بدنی و تصمیم‌گیری، اجتماعات و انجمن‌های مسالمت‌آمیز و دسترسی زنان به عدالت را نقض می‌کند. یک تن از کارشناسان سازمان ملل متحد از دادگاه بین‌المللی کیفری خواسته است تا بررسی کند که آیا جنایت علیه بشریت و آزار جنسی در افغانستان

زیر تسلط طالبان اتفاق افتاده است یا خیر؟ دو کارشناس مستقل سازمان ملل متحد از جمله ریچارد بنت، گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر این سازمان و دوروتی استرادا تانک، رییس گروه کاری تبعیض علیه زنان و دختران، محدودیت‌های وضع شده بر زنان توسط طالبان در ۲۱ ماه تسلط این گروه را بررسی کرده‌اند. پیش از این، سازمان عفو بین‌الملل در پایان یک پژوهش از محدودیت‌های وضع شده توسط طالبان بر زنان افغان، از دادگاه بین‌المللی کیفری خواست که آنچه بر زنان افغانستان زیر تسلط طالبان گذشته است را از منظر جنایت ضد بشری بررسی کند.



۸صبح، کابل: کارشناسان سازمان ملل متحد از دیوان بین‌المللی کیفری خواسته‌اند که محدودیت‌های وضع شده توسط طالبان بر زنان افغان را از منظر جنایت ضد بشری بررسی کند.

دفتر هماهنگ‌کننده امور بشردوستانه سازمان ملل متحد (اوجا) این مطلب را روز دوشنبه، ۸ جوزا، به نقل از کارشناسان این سازمان گزارش داده است. در گزارش آمده است که محدودیت‌ها و قوانین وضع شده از سوی طالبان پس از ۱۵ اگست سال ۲۰۲۱، زنده‌گی زنان در افغانستان را هدف قرار داده و مردان از این محدودیت‌ها مستثنا بوده‌اند.

طالبان در جاغوری غزنی مراکز آموزشی را به روی دختران بستند

۸صبح، غزنی: منابع محلی در غزنی می‌گویند که طالبان درب مراکز آموزشی را در ولسوالی جاغوری این ولایت به روی دختران مسدود کرده‌اند.

منابع معتبر از جاغوری به روزنامه ۸صبح می‌گویند که طالبان صبح روز دوشنبه، ۸ جوزا، به مالکان مراکز آموزشی در این ولسوالی هشدار داده‌اند که تا اطلاع بعدی، حق ندارند دختران را به مراکز آموزشی راه دهند. مراکزهای مسدود شده شامل مراکز آموزشی زبان انگلیسی، کمپیوتر و مضامین مکتب بوده است. گفته می‌شود که این مراکز آموزشی یک روز پس از آن مسدود شده‌اند که محتسبان امر به معروف و نهی از منکر طالبان در ولسوالی جاغوری در مورد نحوه پوشش زنان، دختران و پسران هشدارهایی صادر کرده‌اند.

بر اساس هشدارهای تازه طالبان، پسران در جاغوری حق ندارند بلوز و پتلون به تن کنند و همچنان دختران از پوشیدن لباس «تنگ» منع شده‌اند. محتسبان امر به معروف طالبان در جاغوری هشدار داده‌اند که با متخلفان برخورد شدید خواهد شد.

جاغوری از ولسوالی‌های پرجمعیت در غزنی پنداشته می‌شود. بر اساس آمارها، این ولسوالی در حال حاضر دارای نزدیک به ۱۰۰ مکتب دولتی، چندین مکتب خصوصی و مرکز آموزشی است.

هرچند طالبان پیش از این ورود دختران به مراکز آموزشی را منع کرده‌اند، اما در ولسوالی جاغوری غزنی دختران به مراکز آموزشی می‌رفتند.

هدر باز: وعده‌های طالبان هیچ ارزشی ندارد



۸صبح، کابل: هدرباره، مسوول زنان دیده‌بان حقوق بشر، می‌گوید که وعده‌های طالبان در مورد رفع ممنوعیت کار زنان، میان‌تهی است و هیچ فایده‌ای ندارد. بار این مطلب را روز دوشنبه، ۸ جوزا، در پیوند به اظهارات یان اگلند، رییس شورای پناهنده‌گان ناروی، در مورد وعده طالبان برای بررسی رفع ممنوعیت کاری زنان، در صفحه توئیترش بیان کرده است. با این حال، مسوول زنان دیده‌بان حقوق بشر ابراز امیدواری کرده که طالبان به وعده‌شان در این زمینه عمل کنند. هدر بار افزوده که طالبان بیش از یک‌ونیم سال است که وعده اجازه آموزش دختران را نیز داده‌اند، اما نه تنها هیچ پیشرفتی دیده نمی‌شود، بلکه بیشتر از پیش زنان از سوی این گروه سرکوب شده‌اند.

این مقام دیده‌بان حقوق بشر همچنان تاکید کرده که طالبان در دور نخست تسلط شان نیز از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ محدودیت‌های فعلی وضع شده بر زنان را اعمال کرده بودند. با گذشت ماه‌ها از تصمیم طالبان مبنی بر ممنوعیت کار زنان در افغانستان، یان اگلند، دبیر شورای پناهنده‌گان ناروی، پنج روز پیش و پس از دیدار با مقام‌های طالبان گفت که این گروه وعده داده‌اند که برگشت زنان بر سر کار را بررسی کنند.

یک کلمه کمتر؛

پازل کوتاه‌سرایی امروز

احمد بهراد، نامی آشنا در کوتاه‌سرایی یا شعر کوتاه در افغانستان است. از او تا اکنون چندین مجموعه شعر به نشر رسیده که بیشترین کارهایش را در این...



آینده دشوار

سیاست‌گذاری‌های آبی افغانستان





انتخابات ترکیه؛

شکست سکولارها، پیروزی

سکولاریسم

انتخابات ترکیه از جهات مختلف مورد توجه بود و علاوه بر ناظران خارجی، بسیاری از شهروندان افغانستان نیز آن را با شور و هیجان دنبال می‌کردند و هر کس به تبع دیدگاه‌ها و پیش‌فرض‌هایش در آن باره قضاوتی داشت. چنین رویدادهایی را می‌توان از چشم‌اندازهای گوناگون به بحث گرفت و بر ابعاد و جنبه‌های خاصی از آن تاکید و تمرکز کرد، چه از حیث پیامدهای جیوپولیتیک، چه از حیث جیواکانومیک و چه از حیث ایدئولوژیک.

یکی از ابعاد مهم این رویداد که برای مردم ما بسیار آموزنده است، شکل گرفتن معادله‌ای به ظاهر متناقض‌نما بود، با شکست سکولارها و پیروزی سکولاریسم. چگونه؟ انتخابات مدرن و پناه بردن به آرای مردم به‌حیث تنها مرجع مشروعیت‌بخش برای نظام سیاسی یک کشور، هرچند با ارزش‌های اسلامی ناسازگار نیست، ولی در ذات خود پدیده‌ای سکولار است؛ زیرا اصل را بر این می‌گذارد که تک‌تک شهروندان با هر گرایش و اعتقادی در عرصه عمومی مساوی هستند و در تعیین سرنوشت نظام سیاسی جایگاه یک‌سان دارند. هنگامی که فرقی میان مسلمان و مسیحی و سنی و علوی نباشد و رای همه دارای یک میزان اعتبار باشد و مشروعیت نظام سیاسی از آن‌جا بیاید، این همان گوهر سکولاریسم است. این چیزی است که برای طالبان و هم‌فکران‌شان در افغانستان به هیچ روی قابل تحمل نیست، اما در ترکیه نهادینه شده و عامل ثبات این کشور شده است.

افزون بر این، نظام سیاسی ترکیه رسماً نظامی سکولار است و این را رجب طیب اردوغان نیز به اخوانی‌های مصر گفت و توصیه کرد که اگر می‌خواهند آینده‌ای داشته باشند، از آن‌الگو بگیرند. در ترکیه گروه‌های مذهبی پذیرفته‌اند که در چارچوب همین قواعد با نیروهای غیرمذهبی رقابت کنند. طبق این قواعد، همان‌گونه که کسی نمی‌تواند به حکم اعتقادات و گرایش‌های مذهبی‌اش از امتیازی ویژه در عرصه عمومی برخوردار و رای وی مهم‌تر از رای دیگران باشد، همچنان مبنای داوری و رای شهروندان به احزاب و گروه‌ها، طرح‌ها و برنامه‌های دنیوی آن‌ها است، نه وعده‌های اخروی‌شان. یعنی هیچ حزبی بر این اساس از مردم رای نمی‌گیرد که آنان را به بهشت می‌برد، بلکه بر این اساس رای می‌گیرد که چه بهبودی در وضعیت زنده‌گی این دنیای‌شان می‌آورد و چه کمکی به رفاه و ترقی‌شان می‌کند. در این‌جا، بحث ثواب و گناه اخروی به عرصه خصوصی رانده می‌شود و در امور این‌جهانی جای خود را به محاسبات عقلانی می‌دهد و این همان سکولاریسم است.

به همین ترتیب، چرخش مسالمت‌آمیز قدرت در میان نیروهای سیاسی و تن دادن به قواعد این بازی، بخش مهم دیگری از سکولاریسم است. در این منطق، اعلام جهاد علیه شهروندان دگراندیش جایی ندارد و کسی به این نمی‌اندیشد که اگر گروه‌های مذهبی قدرت را باختند، باید به جنگ مسلحانه متوسل شوند و دیگران را با قهر و خشم از صحنه حذف کنند؛ کاری که طالبان با حکومت پیشین افغانستان و سایر گروه‌های سیاسی کردند. وقتی سکولاریسم واقعی در جامعه‌ای نهادینه شود، دین‌دار و نادین‌دار می‌توانند به شیوه مسالمت‌آمیز به رقابت بپردازند و در پایان به زیست صلح‌آمیز و ثبات سرتاسری برسند. افغانستان دقیقاً به چنین نظامی نیاز دارد تا همه گروه‌ها، به شمول طالبان، بتوانند در چارچوبی کاملاً مسالمت‌آمیز و دموکراتیک به رقابت یک‌دیگر بروند و رای شهروندان، بدون هیچ‌گونه تبعیض دینی، قومی و زبانی، مبنای مشروعیت نظام باشد. گروه‌های اسلام سیاسی در افغانستان باید نظام ترکیه را الگوی خود قرار بدهند تا کشور به ثبات و رفاه برسد.

روستاهای چالش‌های صحتی؛

حدود ۱۵ هزار خانواده در بادغیس به خدمات

صحتی دسترسی ندارند

۸صیح، بادغیس

با وجود سرازیر شدن کمک‌های میلیونی جامعه جهانی در دو دهه گذشته به افغانستان، نظام صحتی این کشور همچنان فلج باقی مانده است. هم‌اکنون شمار زیادی از شهروندان در بزرگ‌شهرها و روستاهای دور‌دست به ابتدایی‌ترین خدمات صحتی دسترسی ندارند. وجود فساد، مداخله زورمندان محلی، جنگ‌های مسلحانه، ناامنی و عدم نظارت از تطبیق پروژه‌های عام‌المنفعه از دلایل عمده محرومیت شهروندان از خدمات صحتی محسوب می‌شود. با وجود هشدار سازمان‌های بین‌المللی از افزایش بیماری‌ها، سوء‌تغذیه کودکان، افزایش مرگ‌ومیر زنان در هنگام زایمان و موارد مثبت فلج کودکان، هنوز هم هیچ اعتنایی به روستائینان کشور نمی‌شود. براساس اظهارات منابع محلی، حدود ۱۵ هزار خانواده در ۱۳۰ روستای ولسوالی جوند ولایت بادغیس به خدمات صحتی دسترسی ندارند. باشندگان این روستاها باید چهارونیم ساعت با موتر منزل کنند تا به شفاخانه ولسوالی جوند برسند.

باشندهگان منطقه جلایی از مربوطات ولسوالی جوند می‌گویند که کودکان و زنان در این ساحه از دسترسی به داکتران باتجربه، خدمات صحتی باکیفیت و دارو محروم هستند. به گفته آنان، کودکان در روستاهای ولسوالی جوند در جریان ماه‌های جدی، دلو و حوت سال گذشته از دریافت واکسین پولیو باز مانده و در این مدت دو زن باردار در هنگام زایمان و چهار کودک به دلیل بیماری جان باخته‌اند. همچنان یک پسر جوان پس از حادثه ترافیکی به علت خونریزی جان داده است.

احمدشاه، باشنده منطقه «زاهه» از مربوطات روستای جلایی در ولسوالی جوند است. او در صحبت با روزنامه ۸صیح می‌گوید: «در اوج بی‌چاره‌گی و محرومیت زنده‌گی می‌کنیم. زن، طفل و جوان ما به‌خاطری که داکتر و کلینیک نداریم، از بین می‌روند. به مثل همین منطقه ما، فکر نکنم محروم‌تر در جای دیگری پیدا شود.» احمدشاه اضافه می‌کند: «یک کلینیک در خود

جوند است که مریض‌های خود را به تداوی می‌بریم که پنج ساعت فاصله دارد. زیاد وقت‌ها مریض‌های ما در وسط راه فوت می‌شوند. در همین زمستان گذشته که برف بسیار زیاد بود، یک زن از قریه خود ما که راه‌بندی بود برف هم خیلی بود به سر خشت رفت و فوت شد.» «سر خشت رفت» یک اصطلاح محلی است. این اصطلاح به زناهی اطلاق می‌شود که در هنگام زایمان جان می‌بازند و کودک‌شان را به دنیا آورده نمی‌توانند. این باشنده ولسوالی جوند بیشتر توضیح می‌دهد: «دو زن یکی از قریه ما زاهه و یکی از قریه کازک خرد که حامله بودند، به سر خشت رفتند. یک طفل از قریه سایه روی، یک طفل از قریه نوپایه و دو طفل دیگر از منطقه کازک کلان بودند که در همین دو سه ماه زمستان به‌خاطر نبود داکتر و دارو فوت شدند.»

براساس اظهارات منابع، حدود ۱۵ هزار خانواده در ۱۳۰ روستای ولسوالی جوند از خدمات صحتی محروم هستند. به گفته آنان، حتا تیم‌های سیار صحتی به این مناطق خدمات عرضه نمی‌کنند. باشندگان این روستاها مجبورند ده ساعت پیاده و یا چهارونیم ساعت با موتر منزل کنند تا به یگانه شفاخانه در مرکز ولسوالی جوند برسند. موترهای لینی نیز به علت خرابی جاده‌ها کمتر به این روستاها رفت‌وآمد می‌کنند.

فضل‌الدین، یکی از بزرگان منطقه جلایی، می‌گوید: «به‌خاطری که منطقه ما دورافتاده است، هیچ کسی به آن توجه نمی‌کند. طفل‌های ما طی سه ماه زمستان واکسین پولیو نشده‌اند. تنها در ماه حمل این‌ها واکسین‌های سیاراً آمدند و یک تعداد طفل‌ها را واکسین کردند و دیگر این که زیادی طفل‌های این منطقه واکسین سرخکان نشده‌اند؛ چون هیچ مرکز صحتی نیست در نزدیکی‌ها که طفل‌ها را برای واکسن ببریم.» این بزرگ قومی می‌افزاید که یک تیم سیار صحتی زیر نام «سازمان خدمات جوانان افغانستان» در ماه حمل تنها هشت قریه از مربوطات ولسوالی جوند را بررسی و کودکان را واکسین کرده است. به گفته او، این تیم سیار صحتی به علت خرابی جاده‌ها به روستاهای دیگر این ولسوالی سفر نکرده است.



عبدالغفور، باشنده محل، یکی از بسته‌گانش را به علت نبود خدمات صحتی از دست داده است. او توضیح می‌دهد: «روز چهارشنبه، ۲۰ ثور، همین نزدیک‌های ما دو جوان موترسایکل به زمین زدند، یکی خیلی خونریزی داشت، به نزدیکی‌های ما داکتر و کلینیک چیزی هم نبود، به شفاخانه جوند هر چه زنگ زدیم که آمبولانس روان کنید مصرف و کرایه‌اش را هم می‌دهیم، اما روان نکردند. این جوان پس از ۴ ساعت خونریزی شدید فوت شد.» او می‌افزاید: «اگر داکتر می‌بود، حتماً دو چیز می‌داد، جلو خونریزی را می‌گرفت و مریض ما خوب می‌شد. بدبختانه در پیش چشم‌های ما بچه جوان فوت شد.»

در همین حال، یک منبع در ریاست صحت عامه ولایت بادغیس تطبیق نشدن واکسین پولیو برای کودکان در ولسوالی جوند و ولسوالی‌های دیگر ولایت بادغیس را تایید می‌کند، اما در مورد علت تطبیق نشدن واکسین پولیو جزئیات ارایه نمی‌کند. کودکان در ولسوالی‌های بادغیس به‌ویژه در روستاهای ولسوالی جوند در حالی از تطبیق واکسین پولیو محروم شده‌اند که در تازه‌ترین مورد صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) گفته است که هزاران کودک در افغانستان واکسین‌های لازم را دریافت نکرده‌اند. معلومات اداری سال گذشته میلادی نشان می‌دهد که حدود ۱۱۷ هزار کودک در سراسر افغانستان از دریافت واکسین پولیو محروم مانده‌اند. از سوی دیگر، افغانستان در سه سال پسین با موجی از بیماری‌های ویروسی مانند فلج کودکان، سرخکان، کرونا و سایر بیماری‌های ساری روبرو بوده است.

غربت در وطن؛ خانه دیگر پناهگاه امن نیست

نازنین باور

شمال به یک بازدیدکننده می‌دهد، آزاده‌گی و ارزشمند بودن قهرمانی‌های باشندگان آن مرزوبوم است. ولی این بار دیگر خبری از چهره‌ها نبود و همه تصاویر پاره شده و مثل دیگر ارزش‌های مردم بومی منطقه زیر پا شده بودند.

با گذشتن از تمام آن مسیرها به مقصد می‌رسیم؛ به شهر چشمه و چنار، شهری که مردمش را حس آزادی‌خواهی معروف کرده بود. آن شهری که قدامت تاریخی و فرهنگی‌اش آن را زبان‌زد مردم و کتاب‌ها می‌کرد.

تخار شهری که مردمش موسیقی را دلپذیر و ارزشمند می‌دانستند و شعر را کلام مقدس برای آرامش روان؛ شهر مردان سخت‌کوش و زنان زیباروی و فرهیخته؛ شهر دخترانی که روزی لبخندشان گل آویخته بر دیوارهای خیابان‌ها بود و روسری‌های سپید و روشن آنان نماد شور و نشاط و زنده بودن زنان آن اطراف. اما امروز همه بازارچه‌هایش با مردم یکجا در سکوت و تاریکی دفن بود؛ و یا هم اگر صدایی بلند بود، صدای نعت‌هایی بود به زبان پشتو که در بازارهای پشاور و فرسنگ‌ها دور از فرهنگ و زبان آدم‌های این مرزوبوم ساخته شده است. همین‌گونه اگر تصویری دیده می‌شد، سیاهی برقع‌های دختران خسته و افسرده‌ای بود که حکایت از تاریکی، اندوه و محرومیت داشتند. حتا نمی‌شد زنی را با چشم‌های پرامید و لبخند دید.

باشندهگان شهر با رویاهای ناتمام‌شان دفن شده بودند و دیگر نشانی از آزادی، تحصیل، امید و لبخند در آدم‌های آن جا دیده نمی‌شد. من به خانه رسیدم، اما دانستم وقتی آدمی در وطنش غریب است، خانه هرگز نمی‌تواند پناهگاه امن و آخرین سنگر برای آرامش باشد.

در ذهن و روحم تداعی می‌شد و من را به یاد خاطرات روزگاری می‌انداخت که حکایت‌گر تلخ‌کامی و کشته شدن هزاران نوجوان توسط ماین‌های کنار جاده بود. در این سرزمین، همه داستان‌ها شبیه هم هستند. وجه مشترک شهروندان این خاک دردهای‌شان است. در این جا دردها مشترکند، همین‌گونه داغ‌ها و حسرت‌ها. کمتر خانواده‌هایی را می‌توان پیدا کرد که شهید و یتیم و بیوه نداشته باشند و با یقین می‌توان گفت که هیچ قومی در این سرزمین نیست که طعم مرگ عزیز کشته‌شده در جنگ را نچشیده باشد. ذهنم درگیر رنج و داغ سرزمینم است که در ایستگاه با افراد مسلح بر می‌خوریم؛ افرادی که هنوز چهره‌های‌شان برای مردم عادی نشده است و همه ترس روزهایی را دارند که به شکل گروهی توسط همین افراد پیاده شده و بدون فهمیدن کم‌ترین جرم در گورهای دسته‌جمعی سلاخی می‌شدند؛ یکی به‌خاطر کار، دیگری به‌خاطر تبار و بعضی‌های دیگر به‌خاطر دفاع از وطن. در راه برعکس گذشته حتا یک پرچم سمرنگ در اهتزاز دیده نمی‌شد؛ پرچمی که روزی برای مردم این خاک وجودش اهمیت جان را داشت و انسان‌های بی‌شماری برای حفظ آن کم‌ترین فداکاری‌شان جان‌سپاری بود. برای رسیدن به ایستگاه آخر باید چند ولایت را طی می‌کردیم. دروازه‌های ورودی شهرها برای ما می‌فهمانند که چند ولایت را گذشته‌ایم. هیچ چیزی از تغییرات پیش‌آمده در امان نمانده بود و حتا دروازه‌های شهرها گواه دگرگونی بودند.

در ولایت‌های شمالی وقتی وارد می‌شدید پیش از دیدن هر کس دیگر چیزی را که می‌دیدید تصاویری از جوانانی بود که برای حفظ آزادی و نگهداری از شرف و خاک خود جان داده‌اند. اولین پیامی که شهرهای

گزارش تحلیلی سازمان ملل؛

دادگاه لاهه می‌تواند به شواهد و قربانیان جنایات طالبان دسترسی مستقیم داشته باشد

در گزارش به نقل از کارشناسان ارشد سازمان ملل متحد آمده است: «اقدام‌های طالبان حقوق زنان و دختران برای تحصیل، کار، آزادی، سفر، سلامت، آزادی بدنی و تصمیم‌گیری، گردهمایی‌های مسالمت‌آمیز و دسترسی به عدالت» را نقض می‌کند.



امین کاوه

سازمان عفو بین‌الملل و کمیسیون حقوق دانان از دادگاه بین‌المللی کیفری درخواست کرده‌اند که سیاست‌های تبعیض‌آمیز طالبان بر زنان را زیر عنوان «جنایت علیه بشریت» بررسی کند. براساس یافته‌های این گزارش، طالبان در دو سال گذشته به صورت گسترده و سیستماتیک حقوق بشر به‌ویژه حقوق زنان را نقض کرده‌اند. پس از نشر این گزارش، سازمان ملل متحد یک گزارش تحلیلی زیر عنوان «آزار و شکنجه جنسیتی در افغانستان: آیا ممکن است این موضوع زیر بررسی دادگاه بین‌المللی کیفری قرار بگیرد؟» به نشر رسانده است. در این گزارش آمده که شواهدی برای اثبات عناصر ضروری (واقعی، ذهنی و زمینه‌ای) در دسترس عموم قرار دارد. عاملان این ادعاها افراد شناخته‌شده هستند و دادگاه بین‌المللی کیفری می‌تواند برای بررسی جنایت‌های طالبان به قربانیان و شاهدان عینی دسترسی مستقیم داشته باشد و دادگاه لاهه نیز می‌تواند به‌ساده‌گی به اسناد کافی دسترسی پیدا کند.

سازمان ملل متحد روز دوشنبه، ۸ جوزا، این گزارش تحلیلی را منتشر کرده است. در این گزارش به دادگاه بین‌المللی کیفری گفته شده که برای بررسی جنایت‌هایی که از سوی طالبان علیه بشریت صورت گرفته است، قربانیان و شاهدان آن در دسترس‌اند. در گزارش به نقل از کارشناسان ارشد سازمان ملل متحد آمده است: «اقدام‌های طالبان حقوق زنان و دختران برای تحصیل، کار، آزادی، سفر، سلامت، آزادی بدنی و تصمیم‌گیری، گردهمایی‌های مسالمت‌آمیز و دسترسی به عدالت» را نقض می‌کند. در این گزارش تحلیلی سازمان ملل رفتار و سیاست‌های طالبان در قبال زنان از منظر حقوق بین‌الملل بررسی شده است؛ این که آیا محدودیت‌های این گروه علیه زنان می‌تواند در حیطه صلاحیت‌های دادگاه بین‌المللی کیفری باشد یا نه.

شواهد و اسناد لازم برای دادگاه بین‌المللی کیفری
سازمان ملل متحد در این گزارش تحلیلی به دادگاه بین‌المللی کیفری (ICC) خاطر نشان ساخته است: «شواهدی برای اثبات عناصر ضروری (واقعی، ذهنی و زمینه‌ای) در دسترس عموم قرار دارد. عاملان این ادعاها شناخته‌شده هستند و قربانیان و شاهدان عینی در دسترس‌اند.» پیش از این سازمان عفو بین‌الملل و کمیسیون حقوق دانان گفته بودند که محرومیت زنان از آموزش، شکنجه و زندانی شدن زنان و سرکوب اعتراض‌های مسالمت‌آمیز آنان و ناپدید شدن‌های اجباری دختران و زنان معترض می‌تواند زیر عنوان جنایت علیه بشریت بررسی شود. این نهادها از دادگاه بین‌المللی کیفری درخواست بررسی این پرونده را کرده‌اند.

آیا آزار جنسیتی می‌تواند به‌عنوان جنایت علیه بشریت مورد بررسی قرار بگیرد؟
پیش از این سازمان عفو بین‌الملل و کمیسیون حقوق دانان از دادگاه بین‌المللی کیفری خواسته بودند که آزار و تبعیض جنسیتی توسط طالبان را در افغانستان بررسی کنند که می‌تواند به‌عنوان جنایت علیه بشریت مورد پی‌گرد قرار بگیرد یا خیر. سازمان ملل متحد در این گزارش تحلیلی آورده است: «طالبان سیستم حفاظت و حمایت از کسانی را که از خشونت‌های خانواده‌گی فرار می‌کنند، نابود کرده و زنان و دختران را به‌صورت مطلق بدون هیچ چاره‌ای رها کرده‌اند. آن‌ها [طالبان] قوانین را وضع و زنان و دختران را به اتهام جرایم اخلاقی بازداشت کرده‌اند.» در این تحلیل گفته شده که اقدام‌های طالبان به افزایش آمار ازدواج‌های کودکان و نکاح اجباری و گسترش خشونت مبتنی بر جنسیت کمک کرده است. براساس این گزارش، زنانی که به‌صورت مسالمت‌آمیز اعتراض می‌کنند، با تهدید، آزار و آزار، بازداشت‌های خودسرانه و شکنجه از سوی طالبان مواجه می‌شوند.

کارشناسان سازمان ملل متحد استدلال خود را براساس ماده ۷ اساس‌نامه روم چنین توضیح داده‌اند: «آزار و شکنجه هر گروه یا جمعی قابل شناسایی براساس مسایل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، جنسیتی یا دلایل دیگری به‌طور جهانی تحت قوانین

بین‌المللی غیرمجاز شناخته شده‌اند.» براساس گفته‌های این کارشناسان «طالبان آزار و تبعیض را به‌عنوان محرومیت عمدی و شدید از حقوق اساسی خلاف قوانین بین‌المللی به دلیل هویت گروه جمعی» انجام داده‌اند. در این گزارش آزار و تبعیض جنسیتی در کنار برده‌گی، نسل‌کشی، کوچ اجباری، حبس و سایر محرومیت‌های شدید از آزادی جسمانی خلاف قواعد اساسی حقوق بین‌المللی، شکنجه، تجاوز، ناپدید شدن، آپارتاید و سایر اعمال غیرانسانی ذکر شده است.

آیا محرومیت از حقوق اساسی می‌تواند به‌عنوان جنایت علیه بشریت بررسی شود؟

در گزارش تحلیلی سازمان ملل متحد نخست حقوق اساسی تعریف شده و بر مبنای آن نقض این حقوق، به‌عنوان جنایت علیه بشریت بررسی شده است. در گزارش آمده است: «عدم شکنجه یا سایر رفتارها یا مجازات‌های غیرانسانی یا تحقیرآمیز، رهایی از برده‌داری یا تجارت برده‌ها، توجه به مابقی قوانین جزایی، آزادی اجتماعات، عقیده، بیان، سفر و مذهب، حق رهایی از دین، برابری، کرامت انسانی، ملکیت بدنی، خانواده، حریم خصوصی، امنیت، آموزش، اشتغال، مالکیت، مشارکت سیاسی یا فرهنگی، دسترسی به عدالت و مراقبت‌های بهداشتی از عناصر کلیدی حقوق اساسی شمرده می‌شوند.» براساس استدلال این گزارش، نقض‌های سیستماتیک یا گسترده، عمدی و محرومیت شدید افراد از حقوق‌شان، خلاف قوانین بین‌المللی است و وقتی که به دلیل جنسیتی صورت گرفته باشد، دادگاه بین‌المللی کیفری می‌تواند آن را تحت تعقیب و بررسی قرار بدهد. در گزارش این گونه توضیح داده شده است: «براساس حقوق بین‌الملل، جنایت علیه بشریت جزو قواعد حقوق بین‌الملل است؛ یعنی اصولی که هنجارهای حقوق بین‌الملل را تشکیل می‌دهند، نمی‌توان آن‌ها را از طریق قوانین داخلی کنار گذاشت یا قانونی کرد، مثال دیگر شکنجه می‌باشد که در هر شرایطی غیرقانونی است.»

آیا سیاست طالبان در مورد زنان و دختران در حد آزار و تبعیض جنسیتی است؟

در این گزارش استدلال شده که ممنوعیت‌های تبعیض‌آمیز طالبان بر زنان و دختران باید مطابق با ماده ۷ اساس‌نامه روم و سایر اسناد مربوطه به این اساس‌نامه بررسی شود. در گزارش گفته شده که باید عمدی بودن آزار و تبعیضی که از آن به‌عنوان عنصر ذهنی یاد می‌شود، مورد بررسی قرار بگیرد. دومین نکته در بررسی آزار و تبعیض جنسیتی، محرومیت شدید از حقوق اساسی افراد پنداشته شده است. بر مبنای این گزارش، محرومیت شدید از حقوق اساسی خلاف قوانین بین‌المللی است. کارشناسان سازمان ملل متحد تحلیل کرده‌اند که جنسیت به‌عنوان عنصر واقعی و شیوه نقض آن عنصر زمینه‌ای می‌باشد که به‌صورت سیستماتیک و گسترده از سوی طالبان نقض شده است.

حقوق بین‌المللی در مورد حق کار و مشارکت سیاسی چه می‌گوید؟

مشارکت سیاسی به‌عنوان یک حق اساسی به‌ویژه برای زنان در چندین سند بین‌المللی حقوق بشری تذکر رفته است، از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، کنوانسیون حقوق سیاسی زنان، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان که افغانستان آن را امضا کرده است. در این گزارش تحلیلی، براساس کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان استدلال شده که تمام شواهد و مدارک اثبات‌کننده موجود است که بتوان طالبان را به‌عنوان مرتکبان «جنایت علیه بشریت» شناخت.

عنصر ذهنی؛ ارتکاب عنصر واقعی با علم و قصد به چه معنا است؟

در گزارش آمده است: «عنصر ذهنی به این معنا است که مقام‌های صادرکننده دستورها و مقررات تبعیض‌آمیز، محتوای دستورها را می‌دانند و قصد اجرای آن را دارند. علاوه بر این، مقام‌ها باید بدانند که این حقوق اساسی در حقوق بین‌الملل پابرجا است و بنابراین، تصمیم‌ها و اقدامات آن‌ها ناقض قوانین و هنجارهای بین‌المللی

است.» تحلیل‌گر این گزارش همچنان نوشته است: «هدف طالبان در واقع عقیده اصلی آن‌ها مبنی بر این که باید با زنان متفاوت از مردان رفتار شود، به‌ویژه این که رفتار آن‌ها به‌عنوان رهبران سیاسی یا مذهبی خلاف شرع الهی است و جای آن‌ها در خانه است.» سازمان ملل متحد در این تحلیل، خانه‌نشینی زنان را به حکم عبدالحکیم حقانی، رییس دادگاه عالی طالبان، رجعت داده و گفته است که خانه‌نشینی زنان را می‌توان از کتابی که توسط عبدالحکیم حقانی نوشته شده، استخراج کرد. او شخصیت بانفوذی است که معلم بسیاری از اعضای ارشد طالبان است. ملا هیت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان، برای کتاب او تقریظ نوشته و محتوای آن را تایید کرده است.

رییس دادگاه عالی طالبان زنان را در کتاب خود «ناقص عقل و ناقص دین» می‌خواند

گزارشگر سازمان ملل متحد در این تحلیل به نقل از کتاب حقانی توضیح می‌دهد: «این کتاب که به زبان عربی زیر عنوان «الاماره الاسلامیه و نظام‌ها» است و عنوان فارسی آن امارت اسلامی و نظام آن می‌باشد، در اپریل ۲۰۲۲ منتشر شده است. رییس دادگاه عالی طالبان در این کتاب استدلال می‌کند که طبق شرع زنان باید در خانه بمانند. آن‌ها باید با فرزندان خود بمانند و آن‌ها را تربیت کنند. زنان ضعیف هستند، عقل و دین‌شان ناقص است. بنابراین، آن‌ها نمی‌توانند امام (رهبر) یا قاضی باشند.» حقانی بیشتر استدلال خود را در مورد این که چرا زنان نمی‌توانند رهبر شوند، توضیح داده است.

در این گزارش دلایل حقانی در مورد خانه‌نشینی زنان چنین آمده است: «اول، آن‌ها [زنان] باید در ملاءعام بیرون می‌رفتند و با مردانی غیر از اقوام نزدیک ملاقات می‌کردند که به گفته او شرعاً حرام است. دوم، کار حکومت دشوار است و زنان ضعیف هستند. انسان ضعیف نمی‌تواند بر دیگران حکومت کند. سوم این که زنان مجاز به حکومت بر مردان نیستند. در این جا به حدیث پیغمبر استناد کرده است، مردمی که زن را پیشوای خود دارند، رستگار نمی‌شوند. حقانی گفته است که یک زن نمی‌تواند امام کبیر (رهبر گروه بزرگ) باشد که هم امور دینی و هم امور دنیوی را اداره کند و نه هم امام صغیر (رهبر گروه کوچک) که نماز جماعت را برپا کند.»

محرومیت زنان از مشارکت سیاسی جنایت علیه بشریت است؟

در گزارش سازمان ملل متحد آمده است: «می‌توان استدلال کرد که وقتی صحبت از مشارکت سیاسی می‌شود، در حال حاضر در افغانستان مرد و زن از این حق برخوردار نیستند. هیچ انتخاباتی وجود ندارد و انتصاب‌های ارشد به‌شدت براساس جنسیت است، به‌ویژه براساس قومیت که اکثراً شخصیت‌های ارشد پشتون هستند و پیشینه بیشترشان ملایی و امامت است. با وجود این، هیچ مردی از داشتن پست در امارت [رژیم طالبان] منع نمی‌شود؛ زیرا مرد است. زنان نه در اصل و نه در عمل، چنین فرصت‌هایی را دارند؛ زیرا طالبان باور دارند که جای آن‌ها در خانه است و نمی‌توانند نقش رهبری داشته باشند.»

در رژیم طالبان قوانین ساخته بشر لغو و مجازات بدنی مجاز است

در این گزارش گفته شده که پیش از برگشت طالبان به قدرت، یکی از اصرارهای اصلی بین‌المللی این بود که طالبان باید نقض قوانین بین‌المللی و ارزش‌های حقوق بشری را کنار بگذارند. براساس این گزارش، طالبان استدلال می‌کنند که قوانین «ساخته بشر» هستند و در مواردی که خلاف قوانین اسلامی مبتنی بر فهم این گروه باشد، برای رفاه بشر مضر است. در گزارش به دستور ملا هیت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان که قوانین وضعی را ساخته دست بشر خوانده و بر لغو آن فرمان صادر کرده، نیز اشاره شده است.

آیا محرومیت زنان از حقوق اساسی سیستماتیک و گسترده است؟

ارتکاب عمدی یک عمل جرمی در صورتی که به‌طور سیستماتیک یا به‌صورت گسترده انجام شود، به‌عنوان

جنایت علیه بشریت طبقه‌بندی می‌شود. در گزارش سازمان ملل آمده است: «سیستماتیک در این جا به معنای این است که عمل باید از قبل برنامه‌ریزی شده باشد یا در مدت زمانی که ماهیت سازمان‌یافته از یک الگو را به‌جا می‌گذارد، ادامه یا تکرار شود. به عبارت دیگر، نباید ناشی از تصادف، تصادفی یا خطای انسانی باشد.» در گزارش گفته شده که محرومیت زنان افغانستان از حق اساسی برای کار و مشارکت سیاسی سیستماتیک است. این قانون با دستوراتی که صادر و اجرا شده است، با حقوق محدود شده فزاینده از زمان بازگشت طالبان به قدرت، الگوی آزار جنسیتی را ایجاد کرده است. سازمان ملل متحد در این گزارش سیاست طالبان در راستای محروم کردن زنان از مشارکت سیاسی و کار را گسترده توصیف کرده و گفته که زنان این کشور هیچ نقشی در نهادهای عمومی سیاسی و اداری ندارند. به گفته سازمان ملل متحد، ابزارها و سازوکارهای حمایت از مشارکت سیاسی و اشتغال زنان از سوی طالبان منحل شده و زنان از کار در نهادهای دولتی، سازمان‌های غیردولتی و سازمان ملل متحد منع شده‌اند. در گزارش سازمان ملل آمده است: «در جایی که زنان می‌توانند کار کنند، شرایط تبعیض‌آمیز دیگری بر آنان تحمیل می‌شود، مانند لباس اجباری، جدایی از همکاران مرد، حرکات محدودکننده و سانسور.»

دیوان بین‌المللی کیفری چگونه در مورد تبعیض جنسیتی طالبان اقدام می‌کند؟

این یک اصل حقوق کیفری است که مرتکبان جنایات علیه بشریت براساس قوانین بین‌المللی نمی‌توانند از مصونیت برخوردار شوند؛ اما باید در دادگاه‌های داخلی یا بین‌المللی محاکمه شوند. دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند یکی از آن دادگاه‌هایی باشد که صلاحیت دارد و موظف به پاسخگویی است. اگر این دادگاه اقدامات طالبان را جرم و آزار و تبعیض جنسیتی بداند، این گروه را مورد پی‌گرد قانونی قرار خواهد داد.

در گزارش تحلیلی سازمان ملل متحد توضیح داده شده است: «براساس دو حق اساسی (حق کار و مشارکت سیاسی)، محرومیت زنان از حق آموزش، تحصیل، کار، آزادی سفر و تجمع‌های مسالمت‌آمیز با استناد بر اساس‌نامه روم، به‌عنوان جنایت علیه بشریت و آزار و شکنجه جنسیتی» شناخته شود. در این گزارش گفته شده که دستورهای محدودکننده طالبان علیه زنان از سوی افراد خاص از جمله ملا هیت‌الله آخوندزاده و وزیران امر به معروف و نهی از منکر، اقتصاد، معارف و تحصیلات عالی این گروه، صادر شده است؛ اما در مورد اجرای ممنوعیت‌ها، تقریباً همه اعضای ارشد طالبان شامل‌اند که هر یک از آنان به‌عنوان مجرم ادعایی می‌تواند مسوولیت کیفری داشته باشد.

سازمان ملل متحد در این گزارش همچنان گفته است که دیوان بین‌المللی کیفری به‌عنوان یک دادگاه بین‌المللی دایمی، مسوولیت پایان دادن به مصونیت از مجازات جنایات بین‌المللی، از جمله جنایت علیه بشریت و آزار و تبعیض جنسیتی را در صورت ارتکاب در قلمرو یک کشور عضو یا در قلمرو هر کشوری که صلاحیت دادگاه را پذیرفته است، دارد. در این گزارش تاکید شده که دیوان بین‌المللی کیفری موظف است هر جنایتی را که در صلاحیت دادگاه است و در خاک افغانستان انجام یافته، بررسی کند. آزار و شکنجه جنسیتی به‌عنوان جنایت علیه بشریت در صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری است.

آزار جنسی توسط طالبان حداقل از ماه اسد ۱۴۰۰ خورشیدی در خاک افغانستان ادعا شده است.

در گزارش تحلیلی سازمان ملل متحد به‌صراحت آمده است: «ادعای آزار و تبعیض جنسیتی که در افغانستان ادامه دارد، می‌تواند یک پرونده نسبتاً آسان و سریع برای این دادگاه باشد.»

این گزارش‌ها در حالی منتشر می‌شود که طالبان حق آموزش، تحصیل و کار زنان و دختران را مساله داخلی دانسته و از جامعه جهانی خواسته‌اند که در این زمینه مداخله نکنند. در تازه‌ترین مورد، این گروه برخی از مرکزهای آموزشی خصوصی در کابل را به روی دختران بسته است. همچنان یک نوار تصویری از یک محتسب این گروه در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی دست‌به‌دست می‌شود که او در مورد نحوه لباس زنان تعیین تکلیف و امر و نهی می‌کند.



طالبان از بحران سازی سود می‌برند

علی‌سجاد مولایی

با نزدیک‌تر شدن به دوساله‌گی رژیم گروه طالبان، این گروه از سوی جامعه بین‌المللی تحت فشار است تا دروازه مکتب‌های دخترانه را باز کند. از سویی، گزارش‌های نهادهای بین‌المللی مانند عفو بین‌الملل از وضعیت حقوق بشری فشار روی طالبان را بیشتر کرده است. طالبان برای این که بتوانند این موضوعات را پنهان کنند، از بحران پیش‌آمده استفاده بهینه کردند و اذهان عامه را به سمت دیگر تغییر دادند تا کمتر کسی به این چالش‌ها فکر و سیاست‌های آن‌ها را نقد کند.

۳- جوسازی به نفع خودشان

طالبان از بحران اخیر آبی و مرزی نهایت سود را برای کسب محبوبیت بردند. آن‌ها با جوسازی و شعار دادن علیه ایران، برای خود تبلیغات کردند. شعارهای عوام‌فریبانه و وطن‌پرستانه طالبان، برای توده مردم افغانستان که بیگانه‌ستیزی بخشی از فرهنگ آن‌هاست، انگار مفید واقع شده است. آن‌ها در روزگاری که نیروهای هوایی پاکستان به خوست حمله کرده بودند، با جوسازی در آن طرف کشور روی مساله حمله پاکستان به خوست آب ریختند و اذهان عامه را منحرف کردند؛ هر چند تمام شعارهای طالبان میان‌خالی و پوچ بود و جنبه عملی نداشت.

مساله تنش آبی میان طالبان و ایران برای چند روز سرخط تمام اخبار بود و دستگاه تبلیغاتی طالبان از این فرصت استفاده گسترده کرد و روی چالش‌های درون افغانستان سرپوش گذاشت. طالبان با احتمال قوی این شیوه را از جمهوری اسلامی ایران و یا هم پاکستان آموخته‌اند. دستگاه تبلیغاتی ایران هرازگاهی که وضعیت اقتصادی این کشور ملتهب می‌شود و نرخ تورم افزایش می‌یابد، بحران را به سمت دیگری سوق می‌دهد و به دشمنی با اسرائیل و ایالات متحده می‌پردازد. در حالی که افغانستان با فقر بی‌پیشینه‌ای روبه‌رو است و نهادهای بین‌الملل تاکید دارند که فاجعه بشری در حال رخ دادن است و دختران بیشتر از ۶۰۰ روز شده است که به مکتب نرفته‌اند، حالا طالبان هم همین شیوه را روی دست گرفته‌اند و با بحران‌سازی در روابط خارجی، مسایل داخلی را پنهان و کتمان کرده، موضوعاتی را برجسته می‌کنند که برای خودشان سود دارد.

همین دلیل تلاش دارند با حساسیت‌زایی در بیرون از کشور، اذهان عامه را به سمت دیگری منحرف بسازند. به عبارت دیگر، طالبان با بحران‌آفرینی در بیرون از کشور، توجه را از مسایل مهم درون‌کشوری به مسایل بیرون از کشور منحرف می‌کنند که اهمیت آن‌چنانی ندارد. با این وصف، طالبان چند هدف عمده را در بحران‌سازی با ایران دنبال می‌کنند.

۱- سرپوش گذاشتن بر تنش‌های درون‌گروهی

در روزهای گذشته شایعات و گزارشات متعددی منتشر شده است که طالبان درگیر موج تازه‌ای از تنش‌های درون‌گروهی شده‌اند. این تنش‌ها از زمانی آغاز شده که مولوی عبدالکبیر به جای ملا محمدحسن آخوند بر کرسی ریاست‌الوزرای گروه طالبان تکیه زده است. به تعقیب این اتفاق، گزارش‌های متعددی نشر شده که ملا هبت‌الله، رهبر این گروه، تلاش دارد پایه‌های قدرت خود را در قندهار تحکیم کند. حتا گزارش‌هایی منتشر شده که هبت‌الله منتظر فرصت مناسب است تا سراج‌الدین حقانی، رهبر شبکه حقانی که وزیر داخله گروه طالبان است را عزل کند و به جای او یوسف وفا از نزدیکان خود را بگمارد. فارغ از این‌که این شایعات چه‌قدر صحت دارد یا ندارد، تنش درون‌گروهی طالبان موضوعی است که نمی‌شود آن را انکار کرد. یکی از اهدافی که طالبان با بحران‌سازی در بیرون دنبال می‌کنند، پنهان کردن این تنش‌های درون‌گروهی است.

۲- مسایل حقوق بشری و تحصیل دختران

در این نگرش، مدیریت بحران به‌مثابه بازگشت به وضعیت عادی و ثبات است.

سومین نگرش، نگرش پست‌مدرنی به مقوله بحران است. پست‌مدرن‌ها خلاف مدرن‌ها و کلاسیک‌ها، بحران را یک فرصت برای موفقیت و رفع کمی‌وکاستی‌ها می‌بینند. به عبارت دیگر، در این نگرش بحران به‌مثابه یک تجربه سازمانی برای تولید ظرفیت و به‌روز شدن است. چهارم، نگرش پس‌پست‌مدرن/پست‌پست‌مدرن به بحران است. در این نگرش دولت‌مردان اساسا به دنبال بازگشت به وضعیت عادی و حل بحران نیستند، بلکه از این فرصت برای تضعیف و تخریب رقبا، رسیدن به شرایط مطلوب و کسب قدرت استفاده می‌کنند. در این نگرش خود دولت‌مردان بحران را طراحی و ایجاد می‌کنند. تفاوت عمده میان نگرش پست‌مدرن و پست‌پست‌مدرن در این است که پست‌مدرن‌ها بحران را وضعیت تحمیلی می‌دانند، اما در نگرش پست‌پست‌مدرن بحران وضعیتی خودساخته و تعمیدی است. به عبارت دیگر، در نگرش پست‌پست‌مدرن تصمیم‌سازان برای کنترل وضعیت، جریان‌سازی، رسیدن به اهداف سیاسی و امنیتی و رسیدن به شرایط دلخواه، دست به ساختن بحران می‌سازند و با استفاده از آن فرصت تازه‌ای برای خود می‌سازند. در این نوشته نیز مراد از بحران همان برداشت پس‌پست‌مدرنیستی از این مقوله است؛ بحران یعنی فرصت.

طالبان و بحران‌سازی

طالبان در درون افغانستان با مشکلات و چالش‌های فراوان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روبه‌رویند و به

در عصر حاضر شاید کمتر واژه‌ای را پیدا کرد که به پیمانانه «بحران» در علوم مختلف مورد استفاده قرار گرفته باشد. دانشوران سیاست بین‌الملل از واژه بحران برای تبیین و تحلیل درگیری و تنش میان واحدهای سیاسی استفاده می‌کنند و اقتصاددانان تورم و نوسان در بازارهای مالی و ارزی را با استفاده از این واژه به بررسی می‌گیرند. هر چند بحران در علوم مختلف، تعاریف و شاخصه‌های مختلف دارد، اما در علم سیاست نقطه اوج درگیری و تنش میان دو واحد سیاسی است. در ماه‌های اخیر ما شاهد درگیری‌های مرزی و آبی متعدد میان گروه طالبان و جمهوری اسلامی ایران بودیم. اگر با نگاه انتقادی‌تر به موضوع ببینیم، دیده می‌شود که طالبان از این تنش/بحران سود برده‌اند. برای توضیح این‌که طالبان چگونه از بحران‌سازی سود برده‌اند، لازم است نخست دیدگاه‌ها و نگرش‌های مختلف به بحران را مرور کنیم.

در مورد بررسی مقوله بحران در ادبیات سیاسی و امنیتی چهار دسته نگرش کلی و عمومی وجود دارد. نخست، سنتی‌ها یا کلاسیک‌ها در مورد بحران نظر منفی دارند. مدیریت بحران در این نگرش، اقدامات بعدی در راستای فرونشاندن و آرام کردن آشوب و شورش است. در این نگرش، کارگزاران سیاسی منتظر بحران می‌مانند و تلاش می‌کنند وضعیت را به حالت عادی برگردانند.

دومین نگرش به بحران، نگرش مدرن است. از نظر مدرن‌ها، بحران وضعیت نامطلوب و شرایط ناخوشایند است؛ اما چاره‌ای جز مقابل شدن با آن نیست. به بیان دیگر، وقوع بحران امری اجتناب‌ناپذیر است و سیاست‌گذاران باید دنبال راهکار و مواجهه با آن باشند.

اوکراین؛

محمدناظر شهیر
بخش اول

از خودآگاهی ملی تا رویارویی اورآسیاگرایی و اروآتلانتیک‌گرایی



اوکراین تا زمان معینی (تا قبل از لغو نهاد «گتمان» یعنی رهبر محلی) از دولت و قوانین خود برخوردار بود. نخبه‌گان مسکو و سنت‌پترزبورگ برای ویژه‌گی‌های زبان و فرهنگ مردم اوکراین اهمیتی قائل نبودند و این تفاوت‌های محلی را عادی می‌دانستند. ولی هنگامی که اواسط قرن نوزدهم بخشی از نخبه‌گان روس تحت تأثیر معینی از سوی روندهای شکل‌گیری ملت‌های غربی، بیش از پیش خود را روس احساس کردند، طرف دیگر برخلاف این حرکت خود را به‌عنوان «اوکراینی» احساس کرد. هر دو گروه به مقابله با نهادهای امپراتوری پرداختند. (زادوخین، ۱۳۸۴: ۱۹۷-۱۹۸)

اندیشه تعیین سرنوشت ملی اوکراینی به معنای بروز گرایشات عمومی است که از روشنگری اروپایی سرچشمه می‌گیرد... اندیشه دولت ملی - مردمی، با اسامی اندیشمندانی چون لاک، گروسی دواتل و روسو پیوند خورده است. اندیشمندان کشورهای اروپایی در شرایط بحران نظام سلطنت مطلق سعی می‌کردند اندیشه حاکمیت مردم را با استفاده از اصل «حقوق طبیعی» مستدل کنند. (همان، ۱۹۸) این تئوری رفته رفته به تاکتیک مداخله نرم قدرت‌های اروآتلانتیک در برابر رقیب اورآسیایی‌اش (روسیه شوروی) به‌کار گرفته شد و آن‌ها بدر احساسات استقلال‌طلبی را در میان جماهیر اتحاد شوروی پاشیدند.

از زمان به‌قدرت رسیدن جیمی کارتر، حمایت از اقلیت‌های قومی اتحاد جماهیر شوروی در دستور کار دستگاه‌های اطلاعاتی ایالات متحده قرار گرفت. به اعتقاد رابرت گیتس، رییس پیشین سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، عزم استقلال‌طلبانه ملت‌های شوروی به‌ویژه اوکراینی‌ها، نقش شاخصی را در تجزیه آن کشور ایفا کرد و مشکلات اقتصادی صرفا یک بهانه بود. این نوع از تحریکات خارجی صرفا می‌توانست بر بستر شکاف‌های پنهان قومیتی میان روس‌ها و اوکراینی‌های اتحاد شوروی فرصت بروز و ظهور پیدا کند که دلالت بر رشد خزنده ملی‌گرایی اوکراین در دوران پیش از فروپاشی شوروی دارد. (نامنهاد و امید، ۱۴۰۱: ۱۷)

تمایز اوکراینی از روس‌ها همزمان با به ثمر نشستن این انقلاب و تشکیل اتحاد جماهیر شوروی به منصفه ظهور رسید. در ابتدای امر، همزمان با به قدرت رسیدن دولت موقت روسیه در فبروری ۱۹۱۷ و لغو محدودیت‌های اعمالی پیشین بر اقلیت‌ها، نخستین حرکت استقلال‌طلبانه در تاریخ معاصر اوکراین همزمان با تشکیل شورای مرکزی اوکراین به ریاست میخایلو هروشفسکی در مارچ همان سال آغاز شد؛ سازمانی که هدف از تشکیل آن، تبدیل حکومت روسیه جدید به یک جمهوری فدرال و نیل به خودمختاری اوکراین در کالبد این حکومت بود. (نام‌نهاد و امید، ۱۴۰۱: ۱۳۷ - ۱۳۸)

خودآگاهی ملی اوکراینی نتیجه روندهای زیادی است که در سرزمین امیرنشین‌های اسلاوهای شرقی جریان داشت که ابتدا بخشی از دولت کی‌یف بودند و سپس به امیرنشین گالیتسک - ولین ملحق شدند. خودآگاهی ملی اوکراینی ابتدا تحت تأثیر نیرومند فرهنگ یونانی - بیزانسی و سپس فرهنگ کاتولیک لاتین قرار داشت. البته هر دو عامل مذکور در حاشیه خودآگاهی ملی قرار داشتند... در چارچوب امپراتوری روسیه پدیده موسوم به «فرهنگ اوکراینی» به‌وجود آمد.

در منظومه «گفت‌وگوی روسیه کبیر با روسیه کوچک نوشته سمیون دیوبویویچ، شاعر اوکراینی (سال ۱۷۶۲) می‌توان مشاهده کرد که اوکراین تقریباً تا پایان قرن هجدهم خود را بخشی از روسیه احساس نمی‌کرد.

شوروی در سال ۱۹۹۱ استقلال خود را اعلام کرد. در مقابل گسترش گرایش‌های ملی‌گرایانه در اوکراین، ساکنان روس آن برای پیوستن مناطق شرقی اوکراین به روسیه علاقه نشان دادند. (زمانی، ۱۳۹۳: ۸۹۱)

گرچه هر دو گروه مذکور به‌عنوان اقوامی از زیرشاخه‌های اسلاوهای شرقی مطرح و از قرابت‌های فراوان هویتی نسبت به یکدیگر برخوردار هستند، اما همچنان از برخی شاخصه‌های فرهنگی و پیشینه‌های تاریخی مختص به خویش نیز بهره‌مند می‌باشند. در همین راستا، به‌رغم شکل‌گیری نخستین حکومت یکپارچه از اسلاوهای شرقی در قرن نهم تحت عنوان «روس کی‌یف» در پایتخت کی‌یف به مثابه سلف تمدنی روسیه و اوکراین امروزی، انفکاک فرهنگی اقوام مزبور از دوران سقوط این حکومت توسط مغول‌ها در اواسط قرن ۱۳ آغاز می‌شود. در جایی که مردمان بازمانده از آن حکومت در مناطق شرقی (روس‌های امروزی) با پیوستن به دوکنشین بزرگ مسکو و اقوام ساکن در مناطق مرکزی و غربی (اوکراینی‌های امروزی) ضمن پیوستن به دوکنشین بزرگ لیتوانی و سپس مشترک‌المنافع لهستان - لیتوانی، خود را از منظر هویتی از یکدیگر جدا کردند... روندی که دوگانه‌گی سیاسی حاصل از آن تا زمان تشکیل امپراتوری روسیه به‌عنوان وارث دوکنشین بزرگ مسکو و تسخیر و پاکسازی کامل سرزمین روس کی‌یف و گستره اطراف آن از تسلط لهستانی‌ها، تاتارهای کریمه و قزاق‌های اوکراینی ادامه یافت. به‌گونه‌ای که برای نخستین بار در تاریخ، گستره ژئوپلیتیکی اوکراین معاصر تحت تسلط یک حکومت مشخص قرار گرفت؛ حکومتی که از آوان حیات خویش تا انتهای آن، به‌ویژه در وانفسای جنگ جهانی اول، به سرکوب گسترده نهادها، نشریات، زبان و شخصیت‌های برجسته اوکراینی با اطلاق عنوان «مازپیتسی‌ها» (برگرفته از نام ایوان مازپا، ملی‌گرای اوکراینی در قرن ۱۸) مبادرت ورزیده و راه را به‌منظور حمایت‌های این ملت از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و کنش‌های استقلال‌طلبانه پس از آن هموار کرد. لذا شاخص‌ترین نقطه عطف در تکوین هویت فرهنگی

پازل کوتاه‌سرایی امروز

خوشبین هروی

احمد بهراد، نامی آشنا در کوتاه‌سرایی یا شعر کوتاه در افغانستان است. از او تا اکنون چندین مجموعه شعر به نشر رسیده که بیشترین کارهایش را در این مجموعه‌ها شعر کوتاه شکل می‌دهد.

«کلاغ و گندم‌زار»، «دهکده در تانک» و «با شعرهایم قایقی بساز» از جمله مجموعه‌هایی است که بهراد را چهره جدی در کوتاه‌سرایی معرفی می‌کند و عشق او را نسبت به شعر کوتاه یا کوتاه‌سرایی بازتاب می‌دهد. شعر کوتاه یا کوتاه‌سرایی از دهه ۸۰ خورشیدی بدین سو در افغانستان مورد توجه جدی قرار داشته و شاعران بسیاری در این حوزه قلم زده‌اند.

از نظر من شعر کوتاه یا به مفهوم گسترده‌تر کوتاه‌سرایی امروز به‌عنوان سبک و جریان متفاوت مطرح است که بعضی از قالب‌ها و فرم‌های آن معدود و مقید بر وزن خاص و سطرهای از قبل تعیین‌شده و بعضی آزاد است.

در فرم سپید یا نیمایی در حقیقت آن‌چه شعر کوتاه را ویژه‌گی می‌بخشد، نه به‌طور خاص کوتاهی سطرها یا معدودی سطرها، بلکه فرم و ساختار کوتاه یا بسته آن است که مبتنی بر «کشف» و «موتیف» مقید یا روایت‌های خاص می‌باشد.

در این‌گونه شعرها وقتی شاعر به دنبال سرایش است، در چند سطر تلاش می‌ورزد تا آن‌چه شکل می‌گیرد را از لحاظ «فرم» و «ساختار» تکمیل کند و دیگر نیازی به ادامه شعر دیده نشود؛ به عبارت دیگر، مضمون به اتمام برسد.

بیشتر شعرهای کوتاه از قبل تعریف می‌شوند و مقید به تعریف و وزن خاص، فضای آن‌ها مشخص می‌شود و شاعر مقید بر بند یا سطرها، که ممکن به سه سطر یا بیشتر و گاهی کمتر برسد، می‌گردد. این‌گونه شعرها اکثراً فرم‌پذیر نیستند، آن فرمی که به «تم» یا تصویر کامل برسد؛ چون سطرها معدودند و نظام نشانه‌ها نمی‌تواند به‌طور جدی و آزاد اتفاق بیفتند.

از این رو گاهی به بعضی از گونه‌های مختلف شعر کوتاه به دیده شک از لحاظ هنری دیده می‌شود و صلابت شعری آن‌ها زیر سوال می‌رود. هائیکو، هایکوواره، ترانک، سه‌گانی، شعر کوتاه سپید، شعر کوتاه نیمایی و... از قالب‌ها و فرم/ژانرهایی‌اند که امروز مطرح‌اند.

کوتاه‌سرایی احمد بهراد، کوتاه‌سرایی سپید است و در چند مجموعه قبلی‌اش نیز به‌خوبی با فرم سپید کنار آمده است و ساختار و فرم را در شعرش خیلی جدی می‌شناسد و آگاهانه به آن می‌پردازد.

مجموعه «یک کلمه کمتر» به چند بخش تقسیم شده است. شاعر برای هر بخش نام متفاوتی برگزیده است. آن‌چه این بخش‌ها را از هم جدا ساخته، نوع نگاه شاعر و تجربه‌های متفاوت او در کوتاه‌سرایی است.

«کشف» و «موتیف» مقید در شعر کوتاه عناصر بنیادین به شمار می‌روند. کشف و موتیف را می‌توان مبتنی تجربه‌های ذهنی و عینی خواند؛ آن دسته از شعرهای کوتاه که مبتنی بر عینیت‌گرایی‌اند و یا به‌طور خاص معطوف به ایزه‌های طبیعی یا هایکویند و یا ژانرهای تقلیدی از هایکو و مسایل زیباشناسی آن. در بیشترین شعرهای کوتاه سه‌سطری که مبتنی بر کشف‌های عینی‌اند، شاعر روایت‌گر لحظه‌های حال است و نمایش آن جهان را می‌توان از هایکو، هایکوواره یا ترانک و... در ادبیات فارسی شناخت.

شعرهایی که مبتنی بر کشف‌های انتزاعی و تجربه‌های ذهنی‌اند و شاعر در تلاش است در حد دو یا سه سطر هدف خود را بیان کند، گاهی پیچیده، سمبولیک و یا به‌شدت انتزاعی و گاهی هم با رویکردهای فلسفی‌اند. این شعرهای کوتاه که دو یا سه سطرند، خلاف شعرهای کوتاهی که مبتنی بر کشف عینی‌اند، اکثر مورد پسند قرار نمی‌گیرند و شاعر نمی‌تواند آن‌چه می‌خواهد را بازتاب دهد؛ چون خودش را در سه سطر یا دو سطر مقید می‌سازد و شعر از لحاظ فرم تکمیل نمی‌شود و به ساختار نمی‌رسد. از همین رو بعضی از شعرهای کوتاه امروزی که مبتنی بر روایت‌های ذهنی‌اند و یا به‌شدت انتزاعی، مورد توجه قرار نمی‌گیرند.

«یک کلمه کمتر» در چهار بخش توسط شاعر نام‌گذاری شده است که سه بخش آن دربرگیرنده

بیشترین شعرهای کوتاه سه‌سطری یا چهارسطری‌اند. بهراد به هایکو و یا ژانرهایی که پیروی از عناصر هایکو دارند، علاقه‌مندی ندارد. او در چند مجموعه شعری گذشته‌اش نیز این را روشن کرده است. ساختار سه‌سطری در کوتاه‌سرایی امروزی در قالب‌ها و فرم‌های متفاوت بسیار به چشم می‌خورد که بعضی از ژانرها را می‌توان تقلیدی از هایکو و زیباشناسی هایکو دانست و بعضی را به‌طور خاص هایکو؛ اما در این مجموعه بیشترین شعرهای کوتاه او در حد سه سطر یا چهار سطرند که بیشتر در بخش اول تا سوم حضور دارند. در همین حال بخش عمده کتاب «یک کلمه کمتر» را شعرهای سه‌سطری و چهارسطری به خود اختصاص داده است.

از در آمد
از پنجره رفت
پرستوی مهاجر
(شعر شماره ۸۳)

این شعر، نمایش لحظه‌ای از طبیعت است و محیط پیرامون زنده‌گی انسان. هایکوی جاپانی دارای ویژه‌گی‌هایی است که در سایر زبان‌ها دچار تغییر شده و از همین رو در زبان فارسی نیز گاهی آن را هایکوواره یا ترانک و... خوانده‌اند. شعر فوق را می‌توان تقلیدی از هایکو و نگاه هایکو نسبت به محیط پیرامون و پدیده‌ها دانست.

اگر این قطعه را در سه سطر در نظر بگیریم، «از در آمد/ از پنجره رفت/ پرستوی مهاجر»، ممکن بتوان این لحظه را نوعی تقلید از هایکوها و زیباشناسی آن دانست. اگر این قطعه را تنها یک سطر در نظر بگیریم «از در آمد از پنجره رفت پرستوی مهاجر» باز هم نوع نگاه و دریافت از آن نزدیک به هایکو یا گونه‌های تقلیدی از آن است و تنها می‌توان یک سطر را یک «شعرک» نامید.

در تمام این مجموعه، ما به شعری برنمی‌خوریم که به‌طور خاص، به‌عنوان هایکو مطرح باشد و تمام ویژگی‌های یک هایکو را رعایت کرده باشد.

اما شعرهای با رویکردهای خاص و ساختاری که اختیار کرده‌اند، گاه به‌عنوان یک هایکو مطرح‌اند و گاه نزدیک به هایکو و فرم‌های تقلیدی از هایکو شده‌اند. این‌که شاعر چه‌قدر آگاهانه به دنبال هایکو و رویکردهای آن رفته است، بعد روشن خواهد شد.

سیب‌های کرج
انارهای قندهار
آویخته‌اند از چشم عابران
سینه‌هایت
(شعر شماره ۳۹)

این شعر را می‌توان نمونه دیگری از نمایش یک لحظه زنده‌گی اجتماعی دانست که اتفاق می‌افتد. این شعر فرم یک‌دست دارد و نوع روایت آن روایت نمایشی (دراماتیک) است؛ آن‌چه در هایکوها مورد نظر است. در هایکو ما از لحاظ فرم درونی، دو نوع فرم داریم؛ فرم درونی یک‌ایماژی و فرمی درونی دوایماژی. شعر فوق را می‌توان یک هایکو تلقی کرد؛ هایکویی که دارای فرم «یک‌ایماژی» است. در مورد هایکو و سرایش آن در زبان فارسی اتفاق نظر وجود ندارد. عده‌ای به این باورند که ما در زبان فارسی نمی‌توانیم به آن‌چه مکتب اصیل هایکو تاکید دارد، بپردازیم. از جانب دیگر هایکو در هر ملتی با ویژه‌گی‌های فرهنگی همان ملت باید سازگار شود و نه در تضاد و این حکم قطعی نیست که هایکو همیشه نگاهش بر طبیعت معطوف باشد، بلکه هایکو را باید بر تمام زنده‌گی و رابطه آن با جهان و محیط پیرامون آشنا کرد.

نمونه‌های دیگر:
سپیده‌ی صبح
به دریاچه برخواهی گشت
قوی خفته در بالشت!
(شعر شماره ۴۹)

آینه بود مقابلش
قمری عاشق
(شعر شماره ۷۸)



سرایش هایکو در زبان فارسی امروز بسیار به چشم می‌خورد. آن‌چه روشن است، این است که هایکو در زبان فارسی به‌شدت دچار تغییر و تحول شده است، تا جایی که هر شعر سه‌سطری را هایکو می‌گویند که چنین نیست.

بازتاب یک لحظه از طبیعت و دغدغه‌های آن و به تصویر کشیدن این لحظه‌ها، از زیبایی‌های هایکو است؛ اما آن‌چه امروز به‌عنوان هایکو شکل می‌گیرد، فاصله بسیاری با هایکوهای کهن دارد. به‌ویژه در زبان فارسی ما کمتر با سروده‌هایی روبه‌رو می‌شویم که با تمام معنا با معیارهای هایکو هم‌خوانی داشته باشد، اعم از لحاظ زیباشناسی و فرم بیرونی و درونی. اما گونه‌های تقلیدی از هایکو را که نام‌های متفاوت به خود اختیار کرده‌اند، می‌توان به‌عنوان ژانرهای مقلد از هایکو شناخت.

دو شعر فوق را نیز اگر به چند سطر تقسیم کنیم، می‌توان گفت که نوع نگاه شاعر متأثر از رویکردهای هایکو و فرم‌های تقلیدی از هایکو است؛ اما نه وفادار به مولفه‌های مهم زمانی و ساختاری هایکو. در هایکو و ژانرهای تقلیدی از هایکو، زمان لحظه‌ها است و زمان حال و اکنون. شاید بتوان گفت که هیچ ژانر شعری مانند هایکو بازگوی زمان حال نیست. یکی از ویژه‌گی‌های هایکو، همین است.

ادریاچه/ قوی خفته در بالشت/ رابطه این دو باهم حس خوبی دارد؛ اما از اکنونیت بحث ندارد. زمان قید بر آینده شده است و نگاه به آینده است و چنین رویکردی در هایکو و یا ژانرهای تقلیدی از آن ندارد. یا وقتی شاعر می‌گوید: «آینه بود مقابلش/ قمری عاشق». اندکی توجه شاعر به این شعر از لحاظ زمانی و استفاده فعل شعر را به یک هایکو نزدیک یا تبدیل می‌کرد.

آینه است
مقابلش
قمری عاشق!

اما اگر سه شعر فوق را از لحاظ سطریندی هر کدام را به یک سطر تبدیل کنیم، باز هم نگاه شاعر متأثر از رویکردهای هایکوسرایی است. آن‌چه در جابه‌جای سطرها یا تغییر سطرها به یک سطر یا سه سطر اتفاق می‌افتد، نه فرم شعر را مشخص می‌سازد و نه ساختار آن را، بلکه نگاه به نوعی نگاه هایکویی است و تقلیدی از آن. این‌جا است که این شعرها در مجموعه حاضر دچار بحران معرفت «فرم و ساختار» می‌شوند و هر تعریفی آن‌ها را از خود پس می‌زند.

در بخش‌هایی از این مجموعه، ما به شعرهایی برمی‌خوریم که گاهی مبتنی بر کشف‌ها یا لحظه‌های عینی‌اند و گاه مبتنی بر تجربه‌های انتزاعی و گاه هم شاعر به امتزاج هر دو رفته است.

نمونه:
سکوت کردی
دلم لرزید
چون بشقاب چینی
در دست مادر بزرگ
(شعر شماره ۴۰)

در این شعر «ذهنیت» روایت تجربی شاعر که همان «لرزیدن بشقاب چینی» است، به‌عنوان تجربه ذهنی در آرشیف ذهنش حضور دارد و شاعر این تجربه را به لرزیدن دل خودش تشبیه می‌کند و نوعی تجربی ذهنی‌اش را از زنده‌گی و لحظه‌ها بیان می‌کند و میان تجربه‌هایش رابطه برقرار می‌کند.

در سراسر کتاب ما به این‌گونه شعرها بسیار برمی‌خوریم که بازتاب‌دهنده یک لحظه‌اند یا یک اتفاق یا یک تجربه عینی که بعد به‌عنوان مضمون‌های عینی و انتزاعی اتفاق می‌افتند.

شعرهایی را نیز می‌توان در این مجموعه یافت که به چندین سطر می‌رسند. آن‌چه این شعرها را به‌عنوان شعر کوتاه سپید مشخص می‌سازد، نوع ساختار آن است. نظام نشانه‌ها و روایت‌های تجربی عینی و

ذهنی از کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی به‌عنوان «موتیف»‌های مقید و توجه به پایان بسته و کوبشی شعرها، این ویژه‌گی را به شعرها به‌عنوان شعر کوتاه سپید بخشیده است.

اگر در کوتاه‌سرایی به‌طور خاص «کشف» و «موتیف» را به بررسی بگیریم و کاربرد این دو را مشخص کنیم، شاید بهترین توضیح چنین باشد: کشف در کوتاه‌سرایی به ایزه‌های عینی و ذهنی گفته می‌شود که خود به‌عنوان عنصر مهم به یک شعر کوتاه جان و هویت و ویژه‌گی می‌بخشد. به‌طور نمونه در هایکوها نشان دادن یک لحظه و یا بازتاب ایزه‌ها را می‌توان کشف خواند که در هماهنگی با سایر مسایل زیباشناسی آن شکل می‌گیرد. اما نقش موتیف، یک مقدار متفاوت از کشف است. موتیف در شعر کوتاه آن ذهنیت یا سوژه (مضمون) تجربی و یا عینی یا انتزاعی است که در خودآگاه و ناخودآگاه شاعر حضور دارد یا حضور پیدا می‌کند، به‌عنوان یک باور خاص یا یک فکر خاص یا ذهنیت خاص.

نمونه:
دهان باز کرد
رود
ماهی‌ها پریدند
موسا، نه
نارنجک بست به فلاشب
مرد ماهی‌گیر
(شعر شماره ۴۵)

شعر فوق بازتاب آن فکر و ذهنیت «موتیف» است که در خودآگاه شاعر حضور داشته است. این‌جا موتیف آن حسی است که در سراسر متن نقش دارد و فرم و ساختار شعر مبتنی بر آن شکل می‌گیرد. طوری که قبلاً یادآور شدم، موتیف آن «ذهنیت» یا آن «بن‌مایه» کلی در یک شعر است که در سراسر شعر ظهور پیدا می‌کند و آن «تم» جان‌مایه اصلی را شکل می‌دهد و کشف جزئی از کارکرد موتیف است.

برای روشن شدن بهتر نقش کشف و موتیف و کاربرد آن‌ها در شعرهای کوتاه، هر دو را به بررسی می‌گیریم.

نمونه:
دوست دارم
کافه‌های تهران را بگردم
چون مارکو خاور دور را
کشف کنم تو را
با چشمان قهوه‌ای و
لبانی با طعم گیلاس‌های سرخ
به خیابان برسیم
تو روسریت را باز کنی
انقلاب از سر موهامیت به آزادی بریزد
سعدی از دل مترو بزند بیرون
برقصد مولوی روی دستان ملا صدرا
و تو بخندی و
هی بچرخ و
هی برقصی
صبر کن
برگرد میان رویاهایم

هشت ریشتر زلزله را تاب ندارد تهران
(این شعر به دلایلی از چاپ در این مجموعه جا مانده است.)

شعر فوق یک روایت ذهنی است که در امتزاج با کشف عینی (مقاوم نبودن تهران در مقابل هشت ریشتر زلزله) به پایان می‌رسد. آن‌چه این نوع شعرها را دوست‌داشتنی می‌کند، تجربه‌ای است که به‌عنوان کشف اتفاق می‌افتد. در حقیقت «هشت ریشتر زلزله در تهران» به‌عنوان کشف در این شعر نقش محوری دارد و به شعر پایان کوبشی بخشیده است.

آینده دشوار سیاست‌گذاری‌های آبی افغانستان

ناصر وطن‌یار



افغانستان دارای پنج حوزه آبی زیر است: حوزه آبی آمودریا، حوزه آبی شمال، حوزه آبی کابل، حوزه آبی هریرود و حوزه آبی هیرمند.

در یک ثانیه ظرفیت منحرف کردن ۶۵۰ مترمکعب آب را از رودخانه آمو به داخل افغانستان دارد. نشریه اکونومیست اخیراً نوشته است که با توجه به افزایش گرمای زمین، تغییرات اقلیمی و دسترسی‌های پرهزینه به منابع آب شیرین در آسیای مرکزی، حفر کانال منحرف‌کننده آب روی رودخانه مشترک آمو عمیق‌ترین نگرانی‌ها را در تاشکند و عشق‌آباد به بار آورده و احتمال یک درگیری منطقه‌ای با افزایش بحران کمبود آب دور از انتظار نیست. (۶)

نتیجه‌گیری

با وجود این که ۷۱ درصد سیاره زمین را آب شکل می‌دهد؛ اما با توجه به گرمایش زمین، تغییرات اقلیمی، بیشتر شدن جمعیت سیاره، دست‌کاری طبیعت توسط بشر و مهم‌تر از همه سیاسی و اقتصادی ساختن آب به‌عنوان مهم‌ترین منبع حیات توسط بازی‌گران فراملی در یک دهه آینده، کم‌آبی به بی‌پیشینه‌ترین بحران بشری مبدل خواهد شد و استفاده ناعادلانه از آب‌های سیاره به‌ویژه آب‌های مشترک سبب تشدید تنش‌ها و در نهایت جنگ میان کشورها خواهد شد.

در این میان، افغانستان با توجه به اهمیت هیدروپلیتیکی‌ای که در منطقه دارد، این ویژه‌گی هم یک فرصت مناسب را برایش به بار آورده و هم در صورت عدم استفاده موثر از آن، سیاسی سازی آب‌های مشترک می‌تواند در کنار بحران‌های دیگر که قرن‌ها این کشور را از مسیر توسعه و ثبات سیاسی و اجتماعی باز مانده، بحران تازه‌ای خلق کند.

بنابراین، افغانستان باید در سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای خود ضمن در نظر گرفتن منافع ملی این کشور نگرانی‌های همسایه‌گان و شرکای آبی‌اش را نیز مطابق قوانین و معاهدات پذیرفته شده آبی در نظر بگیرد. در صورت بی‌توجهی به این نگرانی‌ها و سیاسی کردن آب که همین حالا از طرف طالبان جریان دارد، بحران دیگری به بحران‌های افغانستان افزوده خواهد شد و حتی منجر به درگیری‌های منطقه‌ای می‌شود.

منابع:

- ۱- مختار هشی، حسین و قادری (۱۳۸۸)، هیدروپلیتیک خاور میانه در افاق سال ۲۰۲۵، فصل‌نامه سیاست
- ۲- رحیمی و امیری، مقدمه‌ای بر ژئوپلیتیک افغانستان، انجمن ژئوپلیتیک افغانستان
- ۳- هاگت، (۱۳۹۷)، جغرافیای ترکیب نو، ترجمه مرتضی‌نائب‌فر، تهران: انتشارات شمشاد
- ۴- ویلاگ اداره ملی تنظیم امور آب افغانستان
- ۵- نشریه اکونومیست

۲- سد شاه‌توت و پیامدهای آن
سد شاه‌توت پروژه دیگر آبی افغانستان شمرده می‌شود. این سد روی رودخانه کابل اعمار می‌گردد و در صورت به اتمام رسیدن، این پروژه کابل را به یکی از سبب‌ترین شهرهای افغانستان تبدیل خواهد کرد. کار ساخت این سد در سال ۱۳۹۹ با هزینه بالغ بر ۲۸۶ میلیون دالر با کشور هند به امضا رسید. این سد ظرفیت آبیاری ۴۰۰۰۰ هکتار زمین و توان ذخیره‌سازی ۱۴ میلیارد مترمکعب آب را دارد. عملیاتی شدن این پروژه بزرگ آبی در پایتخت مانند سد کمال خان نگرانی‌های شدید پاکستان را در پی داشته است. به دلیل این که افغانستان با پاکستان از طریق رودخانه کابل مشترکات آبی دارد. در صورت آبی‌گیری این سد، بخش‌هایی از پاکستان مانند ایران با بحران کم‌آبی و بی‌آبی مواجه می‌شود. (۵)

۳- کانال قوش‌تپه و پیامدهای آن
کانال قوش‌تپه بزرگ‌ترین پروژه منحرف‌کننده آبی در شمال افغانستان به‌شمار می‌رود. در صورت عملی شدن کامل این کانال، دشت‌ها و کویرهای بزرگ شمال افغانستان به بستر سبزی برای ناقلان و بومیان منطقه تبدیل می‌شود. این پروژه از ابتکارات دیگر سردار محمد داوود بود که آب رودخانه آمو را به بخش‌هایی از سه ولایت بلخ، جوزجان و فاریاب انتقال می‌دهد. کانال قوش‌تپه دارای ۱۵۰ متر عرض، ۸ متر عمق و ۲۸۵ کیلومتر طول است و ظرفیت آبیاری یک میلیون هکتار زمین را دارد. کار عملیاتی این پروژه در سه فاز از طرف طالبان آغاز شده و گفته می‌شود که این پروژه ۲۷۰ میلیون دالر هزینه بر می‌دارد. این کانال

۱- سد کمال خان و پیامدهای آن
سد کمال خان یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های آبی و در عین حال از مهم‌ترین دستاوردهای دولت فروپاشیده افغانستان در دو دهه پسین است. کار مقدماتی این سد بزرگ ۵۱ سال قبل آغاز شده بود، اما به دلیل بحران‌ها و بی‌ثباتی‌های نیم قرن آخر، نیمه‌تمام ماند تا این که در آخرین ماه‌های حکومت جمهوری به بهره‌برداری سپرده شد و می‌شود از آن به‌عنوان یکی از متغیرها در تسریع روند سقوط نظام نیز یاد کرد؛ چون اشرف غنی به‌دنبال امنیتی سازی آب بود.

سد کمال خان در ولایت نیمروز روی رودخانه مشترک هیرمند با ایران ساخته شده و ظرفیت ذخیره‌سازی ۵۲ میلیون مترمکعب آب را داشته (۴) و بیش از ۱۸۴ هزار هکتار زمین را آبیاری می‌کند و همچنان دارای ظرفیت تولید ۹ میگاووات برق است. آغاز روند آبی‌گیری سد کمال خان نگرانی‌ها و اعتراضات عمیق مقام‌های ایران را در پی داشت؛ چون با ساخت این سد، روند سرازیر شدن جریان آب به مناطق سیستان و بلوچستان، زابل و خراسان جنوبی ایران کاهش یافت. با گذشت دو سال از ساخت این سد، منطقه سیستان با بی‌پیشینه‌ترین بحران کم‌آبی مواجه شده که پیامدهایی چون مهاجرت‌های جمعی، بیکاری، فقر، تخریب محیط زیست، تغییرات اقلیمی، توفان‌های گردوغبار در منطقه، از بین رفتن کشت و زراعت و در نهایت احتمال اعتراضات و ناآرامی‌های مدنی را به‌دنبال دارد که عملاً امنیت ملی ایران را با خطر مواجه کرده است. (۴)

با توجه به نظریه پیترو هاکت می‌توان تحلیل کرد که در صورت عدم تمکین طالبان به خواست‌ها و نگرانی عمیق دولت و مردم ایران زمینه شکل‌گیری جنگ‌های نیابتی در افغانستان وجود دارد. در کنار آن، ایران با ملاک قرار دادن معاهده آبی ۱۳۵۱ موضوع را از طریق نهادهای بین‌المللی نیز می‌تواند دنبال کند.

پنداشته می‌شود، این سیاست‌گذاری‌ها امنیت آبی کشورهای همسایه به‌ویژه ایران را با چالش‌های فراوانی مواجه کرده است.

روی هم رفته، پرسش‌های محوری ما در این متن تحلیلی این گونه مطرح می‌شود که سیاست‌های سدسازی دولت افغانستان روی رودخانه‌های مشترک هیرمند/هلمند، کابل و آمودریا چه پیامدهایی برای آینده این کشور و منطقه به همراه خواهد داشت و آیا سیاسی و امنیتی سازی آب منجر به تنش‌های تازه و کورتر شدن گره بحران تاریخی افغانستان نخواهد انجامید؟ چارچوب نظری این متن را نظریه پیترو هاکت، ژئوپلیتیسین معروف انگلیسی شکل می‌دهد. او ۱۲ عامل جغرافیایی را موجب تنش و منازعه میان کشورها می‌داند که از آن میان ۵ عامل آن روی تقسیم منابع آبی میان کشورها می‌چرخد. (۳) روش تحقیق ما تحلیلی توصیفی است.

۱- افغانستان دارای پنج حوزه آبی زیر است: حوزه آبی آمودریا، حوزه آبی شمال، حوزه آبی کابل، حوزه آبی هریرود و حوزه آبی هیرمند.

افغانستان دارای پنج حوزه آبی زیر است: حوزه آبی آمودریا، حوزه آبی شمال، حوزه آبی کابل، حوزه آبی هریرود و حوزه آبی هیرمند. از میان پنج حوزه آبی، چهار حوزه آن دارای مشترکات آبی با کشورهای همسایه است؛ به‌گونه‌ای که در شمال با اوزبیکستان و ترکمنستان، در جنوب‌شرق با پاکستان و در جنوب‌غرب با ایران دارای مشترکات آبی می‌باشد. با وجود این که در سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۵۷ تلاش‌های موثر و استراتژیک در جهت مدیریت منابع آبی افغانستان از طرف حکومت محمد داوود صورت گرفت و کارهای مقدماتی در حوزه‌های آبی هیرمند، هریرود، آمو و کابل برای ایجاد سدهای آبی‌گیر و آب‌گردان جهت تولید انرژی برق و کشاورزی انجام داده شد، اما با آغاز اشغال افغانستان توسط شوروی وقت و بحران‌ها و بی‌ثباتی‌های سیاسی و امنیتی متداوم بعدی آن در نیم قرن آخر، اجازه داده نشد تا از فرصت‌ها و ظرفیت‌های آبی کشور به‌درستی استفاده شود.

با این همه، پس از رویداد یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و حضور ائتلاف جهانی مبارزه با تروریسم در افغانستان، دوباره فرصت فراهم شد تا این کشور سیاست‌های مدیریت منابع آبی خود را در حوزه‌های آبی هیرمند، هریرود، کابل و آمودریا از سر گیرد. در این زمینه، سد کمال خان به‌عنوان اولین پروژه بزرگ سدسازی دولت افغانستان روی رود هیرمند، به پایه اتمام رسید. ساخت سد پاشدان در هرات روی رود هریرود و آغاز عملیات اجرایی سازی ساخت سد بخش‌آباد فراه با ظرفیت ذخیره‌سازی به مراتب بیشتر از سد کمال خان، سد شاه‌توت روی رودخانه کابل و حالا اجرایی شدن ۳۰ درصدی کار کانال قوش‌تپه و منحرف کردن آب رودخانه آمو به سمت کویرهای تشنه و خشک شمال افغانستان در کنار این که از مهم‌ترین دستاوردهای توسعه‌ای دولت فروپاشیده افغانستان در دو دهه آخر

از صفحه ۴

اوکراین...

می‌دانند و نیمی از جمعیت مناطق از اسقف اعظم کی‌یف حمایت می‌کنند. این تقسیمات و خطوط گسل پتانسیل تبدیل شدن اوکراین به سناریوی یوگسلاوی را دارد. کاتولیک‌های اوکراین هر دو متحد کلیسای کاتولیک یونان و روم هستند. اعضای کلیسای ارتدوکس اوکراین آن‌ها را عوامل لهستان می‌بینند و رنجش فزاینده‌ای نسبت به آن‌ها دارند. یهودیان هم به دو گروه طرفدار و مخالف دولت اوکراین تقسیم شده‌اند. مسلمانان اوکراین که سه پنجم آن‌ها تاتارهای کریمه هستند، به نظر می‌رسد عموماً حامی دولت اوکراین باشند. البته مسلمانان اوکراین محتاط هستند و از انحلال اوکراین و احساسات تجزیه‌طلبانه جامعه روسی آن مناطق حمایت نمی‌کنند. (اعظمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۹)

دامنه خودآگاهی هویتی اوکراین از دل دین ارتدکس به مثابه یک فراهنجار مشترک روسیه و اوکراین هم می‌گذرد و حتا دین ارتدکس بر محور روسیه و اوکراین دچار انشعاب شده است. اکثریت وسیعی از مردم اوکراین مسیحی و وفادار به کلیسای ارتدوکس روس هستند (کلیسای ارتدوکس اوکراین). حدود نیمی از پیروان کلیسای ارتدوکس اوکراین به اسقف اعظم، کریل در مسکو به‌عنوان پیشوای عالی کلیسای ارتدوکس اوکراین نگاه می‌کنند. اما نیم دیگر از مردم اسقف اعظم فیلات را که در کی‌یف است، پیشوای خود



صاحب امتیاز: سنجر سهیل
مدیرمسئول: محمد محق
سردبیر: حسین بهش
تحلیل‌گران: یونس نگاه، علی سجاد مولایی
دبیر گزارش‌ها: فهیم امین
دبیر تولید: محمد نوید جویا

Publisher:
Sanjar Sohail, Sanjar.sohail@8am.media

Editor-in-Chief:
Mohammad Moheq
Mohammad.moheq@8am.media

Facebook.com/8am.media
Youtube.com/Hashtesubhdaily
Twitter.com/@Hashtesubhdaily
instagram.com/8am.media_official
www.8am.media

خبرنگار ارشد: امین کاوه
ویراستاران: محمدعلی نظری، مقیم مهران
صفحه آرایی: رضا مرادی
پذیرش مقالات: Info@8am.media
پذیرش اعلان: Shaparsepehr@gmail.com ۰۷۰۰۱۷۵۵۱۰ - ۰۷۸۸۷۸۷۹۹
نشانی پستی: ۰۳۸-۰۲۵، پسته‌خانه مرکزی، کابل، افغانستان
۸صبح نوشته‌ها را ویرایش می‌کند. سرمقاله بازتاب‌دهنده دیدگاه ۸صبح است.
سایر دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقاله‌ها، به نویسندگان آن برمی‌گردد.

دادگاه لیبیا، ۲۳ تن را به اتهام عضویت در داعش، سربریدن گروهی از مسیحیان مصری و تصرف شهر «سرت» در سال ۲۰۱۵، به اعدام و ۱۴ تن دیگر را به حبس ابدی محکوم کرد. دادستانی کل لیبیا اعلام کرده است که بالای این افراد روز دوشنبه، ۲۰ می، از سوی دادگاه «مصراته» این کشور حکم صادر شده است. به گفته این نهاد، یک فرد متهم دیگر به ۱۲ سال زندان و شش تن نیز به ۱۰ سال زندان محکوم شده‌اند. بر اساس این بیانیه، پنج نفر تیرگه شدند و سه تن دیگر پیش از محاکمه شدن پرونده‌شان جان باخته‌اند. شاخه لیبیا داعش یکی از قوی‌ترین گروه‌های شبه‌نظامی خارج از قلمرو اصلی خود در عراق و سوریه بود که از هرج و مرج و جنگی که پس از قیام سال ۲۰۱۱ توسط ناتو حمایت می‌شد، استفاده می‌کرد.

سرکوب شورش عمران خان و زمین خواری ارتش

ارتش هشدار داده است که با کسانی که به تاسیسات نظامی حمله کرده‌اند مطابق قانون ارتش برخورد خواهد شد. قانون ارتش یا آنچه در پاکستان از آن به «آرمی اکت» یاد می‌شود، اصولاً باید ویژه رسیدگی به تخلفات منسوبان ارتش باشد. کشورهای دیگر نیز چنین قوانین، لوائح و مقرره‌های ویژه نیروهای مسلح را دارند. اما قاعدتا افراد ملکی را نمی‌توان مطابق مقررات ارتش محاکمه کرد.



شیکهار گویتا

روزنامه دی پرینت

پاکستان این روزها با تحولات بسیار سریع روبه‌رو است. برخی اتفاقات قابل پیش‌بینی‌اند و خیلی از آن‌ها نیستند. من که از بمبئی می‌نویسم، فعلاً می‌توانم سه نکته را در تحولات اخیر پاکستان ببینم و با شما شریک سازم. نکته سومی جالب‌تر از همه است. اما قبل از آن می‌خواهم به دو نکته دیگر بپردازم. نکته اول این است که فروپاشی حزب عمران خان کلید خورده است. به نظر می‌رسد این فروپاشی سریع‌تر از آنچه تصور می‌شد رخ داده است. عمران خان قدرت خیابانی قابل توجه داشت و حامیانش وقتی دست به شورش زدند، به تاسیسات نظامی و خانه رییس ارتش و پایگاه نیروی هوایی پاکستان نیز حمله کردند. تصور می‌شد که آن اتفاقات منجر به تقویت نفوذ عمران خان شود. حالا اما به نظر می‌رسد که او عقب‌نشینی کرده است. در سخنرانی طولانی بیست‌دقیقه‌ای اخیرش، عمران خان با لحن اعتراض علیه ارتش سخن گفت، بلکه تلاش داشت به جنرالان بگوید که هرگز نیت نداشته است تا به ارتش آسیب برساند، بلکه همیشه و در هر موقعی که بوده، کوشیده است از آن نهاد دفاع کند. او می‌گوید که حتی پیش از وارد شدن به سیاست، وقتی در میدان ورزش آدم مشهوری بود، از ارتش حمایت می‌کرد. او در واقع اکنون با سخنرانی‌هایش از ارتش عذرخواهی می‌کند. عمران خان می‌گوید، آنانی که به تاسیسات ارتش حمله کرده‌اند از ما نیستند، دستگیر و مجازات‌شان کنید.



شرح عکس: در مورد بازداشت شیرین مزاری، وزیر سابق در کابینه عمران خان، در رسانه‌های پاکستان تبصره‌های بسیار شد. طبق خبری که به تاریخ ۲۱ ماه می در رسانه‌ها نشر شده است، ماریا دختر خانم مزاری به محکمه شکایت کرده که مادر ۷۰ ساله‌اش را پولیس شکنجه کرده است.

جنرالان: برای مجازات متخلفان ملکی به قانون ارتش متوسل می‌شویم

اتفاقات اخیر این نکته را روشن می‌سازد که معترضان ملکی شاید به جاده‌ها رفته و فریاد بزنند که «بی جو دهشت گردی هی، ایس کی پیچی وردی هی» (پشت دهشت‌گردی، دست ارتش است). اما هنوز همدلی با ارتش پاکستان در میان مردم زنده است. تهدید اصلی شورش حامیان عمران خان به ارتش از این جا بر می‌خیزد که تعداد قابل توجه افسران و سربازان اسلام‌گرا در ارتش پاکستان با جریان تحت رهبری عمران خان همدلی دارند و مخالف رهبری کنونی این ارتش هستند. اما باید پرسید که آیا عمران خان می‌خواهد از ناراضی‌تانی آنان استفاده کند؟ اگر چنان می‌بود، پس باید خودش به جاده می‌آمد. بدیهی است که او چنین قصدی ندارد و عملاً از میدان کشیده شده است. او در آغاز می‌گفت که دعوايش با رییس ارتش یا فلانی‌ها در اداره روابط عامه اردو (آی‌اس‌آی) یا با فلانی‌ها در استخبارات (آی‌اس‌آی) است، ولی اکنون پا پس کشیده است. او حالا از ارتش تقاضای بخشش دارد و در نتیجه حامیانش نیز روحیه خود را از دست داده‌اند. ارتش هشدار داده است که با کسانی که به تاسیسات نظامی حمله کرده‌اند مطابق قانون ارتش برخورد خواهد شد. قانون ارتش یا آنچه در پاکستان از آن به «آرمی اکت» یاد می‌شود، اصولاً باید ویژه رسیدگی به تخلفات منسوبان ارتش باشد. کشورهای دیگر نیز چنین قوانین، لوائح و مقرره‌های ویژه نیروهای مسلح را دارند. اما قاعدتا افراد ملکی را نمی‌توان مطابق مقررات ارتش محاکمه کرد. براساس قانون خود پاکستان، تنها زمانی که یک شخص ملکی، فرد نظامی را اغوا کند یعنی به او رشوت دهد یا تشویق به خیانت به کشور و نیروی نظامی کند، می‌توان او را در چارچوب قانون ارتش محاکمه کرد.

با اعلام هشدار اخیر ارتش، دیگر هر کس وارد خانه جنرالان شود و یا به وسایل خانه آنان آسیب بزند، ترس برخورد نظامی و محاکمه در دادگاه ویژه ارتش را با خود خواهد داشت؛ ترسی که شبیه ترس از یک نیروی فرابشری و «قادر متعال» است. این ترس در ذهن سیاست‌مداران و حامیان عمران خان نیز رخنه کرده است.

یک میلیون ایگر زمین در صحرای چولستان

نکته سومی که گفتم شنیدنی‌تر از همه است و به شوق ارتش برای تصاحب زمین و املاک ارتباط می‌گیرد. درخواست ارتش برای گرفتن زمین فعلاً به دلیل اعتراض برخی از افراد به دادگاه عالی لاهور ارجاع شده و قرار است این دادگاه به تاریخ ۲۹ ماه جاری (این مقاله به تاریخ ۲۶ می نوشته شده است) فیصله‌اش را اعلام کند. ارتش از حکومت پنجاب خواسته است که یک میلیون ایگر (بیش از ۴۰۴ هکتار) زمین را در صحرای جنوب این ایالت به آن نهاد واگذار کند. ارتش پاکستان در تصاحب زمین شهرت ویژه دارد و یک میلیون ایگر، زمین کمی نیست.



عکس: صحرای چولستان در منطقه مرزی پنجاب با هند واقع شده و زمین بایر و غیرحاصل‌خیز دارد.

ارتش گفته است که از آن زمین برای رفع کمبود مواد غذایی کشور استفاده خواهد کرد. پاکستان با کمبود مواد خوراکی و انرژی مواجه است و ارتش می‌گوید که در آن زمین با همکاری دولت پنجاب سرمایه‌گذاری خواهد کرد و حاصلات آن را به سه بخش تقسیم می‌کند. ۲۰ درصد به تحقیقات بیشتر زراعتی، ۴۰ درصد به حکومت ایالتی پنجاب و ۴۰ درصد دیگر به ارتش داده خواهد شد. در یک نظام دموکراتیک نمی‌توان تصور کرد که ارتش به حکومت بگوید شما به ما زمین بدهید، ما روی آن سرمایه‌گذاری کرده و بخشی از سودش را به شما خواهیم داد. آنان معطل فیصله دادگاه نمانده و به دولت گفته بودند تا زمانی که مراحل قانونی تسلیم‌دهی زمین اصلی طی می‌شود، به مقدار ۴۵ هزار ایگر زمین در جای دیگری از پنجاب در اختیار ما قرار دهید تا پروژه آزمایشی را اجرا کنیم. آن زمین از سوی حکومت ایالتی حزب عمران خان، چیزی می‌طلبد، دیگر بروکراسی جایی ندارد و مراحل قانونی نیز جز مسیری را که ارتش می‌خواهد نباید طی کند. اختصاص زمین یادشده در پنجاب از سوی عثمان بزدار که آن زمان سرپرست حکومت ایالتی بود، صورت گرفته بود. از این رو، فعلاً دادگاه پنجاب می‌گوید که دستور اداره سرپرست رسمیت ندارد و باید مراحل قانونی‌اش طی شود.

درخواست کنونی یک میلیون ایگر زمین از صحرای بایر و نه‌چندان حاصل‌خیز چولستان است. نام این صحرا که نزدیک مرز هندوستان واقع شده، ریشه ترکی دارد و ریگزار معنا می‌دهد. سه ولسوالی پنجاب (بهاولنگر، بهاولپور و رحیم‌یارخان) در این صحرا واقع شده‌اند. هر دو سوی مرز این منطقه رشد چندان نکرده ولی بخش پاکستانی محروم‌تر است. حالا که آن منطقه بیشتر از گذشته به خشکی گراییده، ارتش پاکستان خواهان زمین در آن جا شده است.

تشبثات «فوجی»

جنرال احمد شریف چوهدری، رییس روابط عامه نیروهای مسلح، اخیراً در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت: «در کشورهای رو به انکشاف و توسعه‌یافته، حکومت‌ها از ارتش به‌نحوی در امر توسعه زراعت بهره گرفته‌اند. پس ما چرا این کار را نتوانیم؟» غیر از آن یک میلیون ایگر زمین، ارتش در صحرای یادشده ۳۰ هزار ایگر دیگر را خواسته است تا به خانواده‌ها و بازمانده‌گان سربازانی که جان خود را از دست داده‌اند، توزیع کند. تقاضای این مقدار زمین، درخواست کوچکی نیست. طبق روال معمول، این درخواست نیز به دادگاه عالی پاکستان سپرده شده است. رابطه متقابل و دادوستد ارتش و دادگاه‌ها نیز روشن است و بعید به نظر می‌رسد که درخواست ارتش رد شود.



شرح عکس: ارتش پاکستان در عرصه‌های مختلفی چون فارم‌های پرورش ماهی، فارم‌های اصلاح نسل حیوانات، تولید شکر، فروشگاه‌های زنجیره‌ای، تولید کود کیمیایی، بیمه، بانک‌داری، پاک‌کاری و بسته‌بندی برنج و گندم سرمایه‌گذاری کرده است. این عکس از وب‌سایت یک شرکت تحت اداره ارتش پاکستان به نام «فارم‌ها و تخم‌های بذری عسکری» گرفته شده است.

ارتش در اقتصاد پاکستان نقش ویژه دارد. براساس آنچه در کتاب عایشه صدیقی تحت عنوان «اقتصاد نظامی پاکستان از درون» آمده است، یک چهارم افرادی که تا کنون رییس ارتش پاکستان شده‌اند، زمانی در راس یکی از تشبثات عسکری یا فوجی نیز فعالیت کرده‌اند. در کتاب یادشده توضیحات مفصّلی از شرکت‌ها و نهادهای تحت اداره ارتش آمده است، از جمله فوجی گاز، فاوندیشن گاز، ماری‌گاز، مجموعه فابریکه‌های تولید پوفک و خلال جواری، فابریکه‌های قند، فابریکه‌های تولید کود کیمیایی، شرکت‌های وارداتی، فارم آزمایشی تکثیر بذر بنیاد فوجی، شرکت توزیع روغن فوجی، دانشگاه بنیاد فوجی، و حتا فارم‌های پرورش و اصلاح نسل حیوانات.

بلی، ارتش پاکستان مجموعه‌ای از فارم‌های نسل‌گیری مواشی، کارخانه‌های برنج‌پاکی، فابریکه‌های قند، فارم‌های ماهی، فابریکه‌های تولید سمند و فروشگاه‌های بزرگ را اداره می‌کند. ارتش اداره فروشگاه‌های بزرگ را نیز در اختیار دارد. غیر از فروشگاه‌های تجاری، ارتش در صنایع هوایی و بانک‌داری و بیمه نیز دست دارد. بنیاد شاهین مربوط به ارتش پاکستان در بخش هوانوردی سرمایه‌گذاری کرده است.

یادآوری: ترجمه این مقاله با مقداری تلخیص انجام شده است. عکس‌ها و شرح عکس‌ها را نیز ۸صبح افزوده است.

چین درخواست آمریکا برای دیدار وزیران دفاع دو کشور را رد کرد



رسانه‌های آمریکایی به نقل از پنتاگون گزارش داده‌اند که چین درخواست آمریکا برای دیدار میان وزیران دفاع این دو کشور را نپذیرفته است. وال استریت ژورنال روز دوشنبه، ۲۹ می، گزارش داده است که قرار بود این دیدار در حاشیه مجمع امنیتی سالانه در سنگاپور انجام شود.

منابع در پنتاگون به این رسانه گفته‌اند: «جمهوری خلق چین در اوایل ماه می به ایالات متحده اطلاع داد که با درخواست برای دیدار آستین [وزیر دفاع آمریکا] با لی شانگفو وزیر دفاع این کشور مخالف است.»

وال استریت ژورنال به نقل در وزارت دفاع آمریکا نوشته است که پنتاگون به «ارتباطات آزاد با چین» برای اطمینان یافتن از این که رقابت دو کشور به سمت درگیری کشیده نشود، باور دارد.

گفتنی است که هفته گذشته جان کربی، سخنگوی شورای امنیت ملی آمریکا گفته بود که پنتاگون در تلاش برای برقراری گفت‌وگو بین آستین و وزیر دفاع چین است.

او تأکید کرده بود که احتمال دیدار «کترین تای» نماینده تجاری آمریکا با همتای چینی او نیز در جریان نشست همکاری اقتصادی آسیا-اقیانوسیه در دیترویت وجود دارد.